

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهارم
شماره ۴۲ - شهریور ۱۳۸۲ - سپتامبر ۲۰۰۳

دوستان مردم کیانند

یکی از دلایل شکست انقلاب شکوهمند بهمین را باید در بی‌برنامگی، تسلیم گشتن به شعارهای کلی بجای اتکاء به قوه و قوه تشخیص انسانی، در مخدوش کردن حد و مرزها و بی‌دورنمائی جستجو کرد. برای مغزهای متعارف این استدلال قابل فهمی است که "اول بگذار خدمت آخوندها برسیم بعداً بر سر مسایل دیگر چک و چانه می‌زنیم" و یا "اکنون امر حمایت از مردم مطرح است باید اختلافات را بکنار گذاشت"

و همین امر در میان پاره‌ای از جوانان مرفه بر اساس منطق بالاتر از سیاهی رنگی نیست به آنجا منجر می‌شود که آرزو دارند آمریکائی‌ها بیایند ایران را بمباران کنند، صدها هزار نفر بمیرند باین امید که آخوندها نیز نفله شوند. آنها از نفرت بی‌کرانی که به آخوندها دارند حتی به انتخار فکری و جسمی دست می‌زنند. در اینجا آنها متحدین خود را در میان آمخوارانی پیدا می‌کنند که سند زنده جنایاتشان در عراق در پیش روی ماست.

در این عرصه سلطنت طلبان سرآمدند و با یاری "حزب کمونیست کارگری ایران" که نه کارگری است و نه ایرانی جبهه متحدی با رهبری سلطنت طلبان و پادوئی "حزب کمونیست کارگری" فراهم آوردند که برای استقرار "مدرنیته و آناه ایسم" در ایران مبارزه مشترک کنند.

با شعارهای عمومی و بی و بو خاصیت، حزب نامبرده دل از سلطنت طلبان ربود و به آغوش آنها پناه برد. تبلیغات شرم‌آور سلطنت طلبان و متحدین "کمونیست" آنها در رسانه‌های گروهی آمریکا که قربانی سازش آنها با جمهوری اسلامی شد آن چنان مشتمزکننده بود که از دامنه مبارزات دانشجویان در ایران کاست و به وجهه آنها صدمه زد و این مبارزه را به افراد کشانید. اگر حداقل شعارهایی نظیر "نه شاه می‌خواهیم، نه رهبر، نه جنتی، نه اکبر" هر چند گاهی به گوش نمی‌رسید که دال بر مرزبندی با دشمنان مردم بود آنوقت صدمه تبلیغات سلطنت طلبان و همدستان "کمونیستان" بمراتب مضرت‌تر بود. هنر خائنان "حزب کمونیست کارگری" و پاره‌ای .. ادامه در صفحه ۸

مواضع ما و برنامه تسلیحات اتمی ایران اپوزیسیون و استفاده از سلاح هسته‌ای

جوی را گل آلود می‌کند و آنرا بهانه برای بلعیدن گوسفند کرد.

۲- آیا ممالک جهان حق دارند به بهره‌گیری از فناوری اتمی دست پیدا کنند به تحقیق و تفحص در این عرصه بپردازند و یا اینکه باید تابع دیکته امپریالیسم و صهیونیسم باشند؟

۳- آیا انحصار بمب اتمی باید در دست پاره‌ای از کشورهای جهان باشد که خودشان خود را مترقی، پیشرفته، سکولار، مدرن، دموکراتیک و ... می‌دانند و یا اینکه کمونیستها باید علیه انحصار بمب اتمی به مبارزه برخیزند.

۴- آیا این استدلال که رژیم جمهوری اسلامی، فریبکار، ریاکار، بنیادگرا، ارتجاعی، ضد انقلابی، زن ستیز، ناقض حقوق بشر، ناقض قوانین و موازین بین‌المللی است کفایت می‌کند تا کشوری را از دسترسی به فن‌آوریهای پیشرفته در هر زمینه و نه تنها در زمینه بهره‌گیری از فن‌آوری هسته‌ای منع و یا محروم کرد؟

۵- آیا آلوده کردن محیط زیست توسط نیروگاههای اتمی می‌تواند دلیل کافی برای پرهیز از تلاش در جهت حصول فن‌آوری مدرن باشد و آنها نه فقط در عرصه تحقیقات اتمی بلکه در همه عرصه‌های فن‌آوری مدرن و از جمله شیمیائی؟

۶- آیا کمونیستها محق اند که از بمب اتمی برای رسیدن به خواسته‌های خود استفاده کنند؟

۷- آیا وجود بمب اتمی ماهیت تضادهای دوران ما را تغییر داده است و مبارزه طبقاتی را در پرتو خویش محو کرده است؟

۸- آیا می‌تواند بمب اتمی جای نیروی خلاقه میلیاردها انسان روی زمین را در بُعد تاریخی بگیرد؟

۹- آیا تبلیغاتی که در مورد امحاء سلاحهای کشتار جمعی وجود دارد فقط به منع حصول دانش و فن‌آوری اتمی محدود می‌شود و یا اینکه دایره آن گسترده‌تر از آن است که بیان می‌گردد و شامل سایر صنایع نظیر نفت و گاز پیروشمی و ... نیز می‌شود و یا خواهد شد؟

۱۰ - و سرانجام مصالح و منافع دراز مدت جامعه ایران چه حکم می‌کند و موضع کمونیستها در برخورد به این امر در ایران و جهان چه باید باشد.

اگر یک نیروی کمونیستی از هم اکنون به این امر فکر نکند، اگر به اتخاذ موضع نپردازد، تا بتواند به مردم و پیروانش رهنمود بدهد در درگیریهای سیاسی آتی که طلایه آن از دور مشهود است فقط می‌تواند با تیر خلاص آبروی خود را بخرد.

سابقه امر و فشار بین‌المللی

مطبوعات جهان گزارشات فراوانی از سفر اخیر "محمد البرادعی" مدیرکل "آژانس بین‌المللی انرژی اتمی" به تهران در ۹ ژوئیه (روز تاریخی ۱۸ تیر) منتشر کردند. این سفر که در پی برملاشدن تلاشهای رژیم جمهوری اسلامی برای دست یابی ... ادامه در صفحه ۲

پس از اشغال خاک عراق و پس از برملا شدن طرحهای جمهوری اسلامی برای بهره‌گیری از فن‌آوری هسته‌ای در اراک و نظیر مجدداً بحث مربوط به این امر در میان اپوزیسیون ایران و در سطح جهانی داغ شد.

پاره‌ای بهره‌گیری از فن‌آوری هسته‌ای را غیراقتصادی ارزیابی می‌کنند، پاره‌ای از اینکه رژیم جمهوری اسلامی رژیمی اسلامی و بنیادگرا، تروریست، ارتجاعی، و ضد انقلابی است به این تلاشهای رژیم جمهوری اسلامی با نظر تردید می‌نگرند، پاره‌ای به تخلفات رژیم جمهوری اسلامی در برخورد به معاهده‌های بین‌المللی اشاره کرده و خطری مسئولیتی و آشفته‌بازاری سران رژیم را در برخورد ماجراجویانه به مسئله بمب اتمی و استفاده از آنرا طرح می‌کنند. پاره‌ای بر این نظرند که دستیابی رژیم به بمب اتمی و امکان استفاده نظامی از آن می‌تواند رژیم جمهوری اسلامی را دچار وسوسه کند تا از آن برای پیشبرد مقاصد سیاسی خویش سود جوید. پاره‌ای این امر را در خدمت منافع ملی و حیاتی ایران می‌دانند و در انبارهای اتمی خاورمیانه و منطقه جای بمب اتمی ایران را خالی می‌بینند.

اپوزیسیون ایران متأسفانه رهنمود روشنی در لابلای جمله پردازیهایی ژورنالیستی که برای فرار از موضعگیری سیاسی است به مردم ایران نمی‌دهد. این نشانه آن است که خودش نیز سرگردان است. طبیعتاً اتخاذ موضع نادرست می‌تواند در خدمت منافع صهیونیستهای اسرائیلی و کشورهای امپریالیستی قرار گیرد و یا به تسلیم و دنباله روی از خط مشی جمهوری اسلامی منجر گردد. بگذریم از اینکه با سخنان متناقض و بی‌سر و ته مسئولین امور در جمهوری اسلامی هنوز مشخص نشده است واکنش آنها نسبت به فشار بین‌المللی چیست و چه موضعی را اتخاذ خواهند کرد. این فرار از زیر بار تقبل مسئولیت برای دادن رهنمود به مردم با توجه به تهدیداتی که مجدداً از جانب امپریالیستهای آمریکائی، اروپائی و صهیونیستهای اسرائیل علیه ایران بلند شده است سنگینی حمل مسئولیت کمونیستی را چند برابر می‌کند.

بنظر ما باید برای اتخاذ موضع کمونیستی به پرستهای زیر پاسخ داد:

۱- آیا نیت امپریالیستها و صهیونیستها از فشار به ایران واقعاً به خاطر اجبار ایران برای امضای پروتکل الحاقی به "پیمان منع گسترش" سلاحهای هسته‌ای است؟ و یا همه این فشارها بهانه‌ای برای توفیق در طرحهای دیگر استراتژیک امپریالیسم آمریکا در منطقه و جهان است و پس از رضایت احتمالی ایران از جانب آمریکا خواسته‌های جدیدی طرح می‌شوند که آدم را بیاد دعوی آقا گرگه و گوسفند می‌اندازد که از یک جوی آب می‌خوردند و گرگه که در بالای جوی آب می‌خورد گوسفند را که پائین تر از وی بود منتهم می‌کرد که آب

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

مواضع ما...

به دانش هسته‌ای در تاسیسات پیشرفته نطنز و اراک بود، اهمیت خاصی پیدا می‌کرد و باید به ابهاماتی که در این امر پدید آمده بود پرتو می‌افکند. جامعه جهانی در انتظار گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روز شماری می‌کرد. گزارش سفر دوم "البرادعی" به ایران و گزارش جمع‌بندی فعالیتها و بررسیها و بازدیدهای پنج ماهه کارشناسان و بازرسان بین‌المللی در مورد تلاشهای ایران در این امر که به مسئولین این سازمان در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۳ تحویل گردید بسیار بحث‌انگیز بود و نشان می‌داد منظور که می‌گویند ایران همکاریهای لازم را با مراجع بین‌المللی انرژی اتمی بعمل نیآورده است. اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو "اتحادیه اروپا" در همان ۱۶ ژوئن در زیر فشار آمریکا پس از اشغال نظامی عراق نگرانی خویش را از مندرجات گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و تخلفات ایران ابراز داشت و از ایران خواست که به "امضاء و اجرای فوری و بدون قید و شرط" پروتکل الحاقی به "پیمان منع گسترش" سلاحهای اتمی بپیوندند. دولت روسیه نیز از این خواست اتحادیه اروپا حمایت می‌کند.

تبلیغات اخیر ممالک امپریالیستی و صهیونیستی بیاری سلطنت طلبان ایران و متحدین "کمونیست کارگری" و مدرنیسم-سکولار آنها امر تازه‌ای نیست و فقط در شرایط کنونی در پرتو اشغال نظامی عراق وزن مخصوص جدیدی پیدا می‌کند. شبیه همین تبلیغات نیز در گذشته دور گوش فلک را کر می‌کرد، در همان روزهایی که نه از تاسیسات نطنز خبری بود و نه از تاسیسات اراک سخنی به میان می‌آمد، امپریالیستها و صهیونیستها به همین وسایل تبلیغاتی متشت می‌شدند که امروز می‌شوند، برای آنها نیروگاه بوشهر طرح بود که سرنوشت صلح جهانی و هستی بشریت را به آن گره زده بودند. امپریالیستها و صهیونیستها با ادامه ساختمان نیروگاه اتمی بوشهر نیز مخالف بودند علی‌رغم اینکه همه کارشناسان بهره‌گیری از انرژی هسته‌ای می‌دانستند که نیروگاه بوشهر نیروگاهی نیست که بشود از آن برای دستیابی به بمب اتمی استفاده کرد. بویژه اینکه دولت روسیه بارها و بارها اعلام کرده بود که یکی از شروط انعقاد قرارداد ساختمان و تکمیل نیروگاه بوشهر، بازگرداندن تفاله‌های سوخت اتمی آن نیروگاه به روسیه به موجب قرارداد در دست تهیه دیگری است که باید از طرف طرفین امضاء شود. گفته می‌شود از تفاله‌های سوخت اتمی می‌توان احتمالاً با روشهای غیر اقتصادی و پیچیده علمی در تولید سلاحهای اتمی استفاده کرد.

روزنامه آلمانی زود دوپچه سائونگ در آن روز نوشت: "مساله ساختن "بمب اتمی" ملایان، بهترین بهانه را پیش روی اسرائیل می‌گذارد، تا همچنان از امضاء قرارداد منع گسترش تسلیحات اتمی، سرباز زند. در

سال جاری (۱۹۹۵) مدت تعیین شده برای امضای این قرار داد به پایان می‌رسد. قرار است در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۹۵ در نیویورک، کشورهایی که تاکنون آنرا امضاء نموده‌اند، در مورد تمدید زمان آن به گفت و گو بنشینند. همین روزنامه در آن زمان فاش ساخت: "مخالفت آمریکا با فروش نیروگاه اتمی از سوی روسیه به ایران، به این دلیل که آنها برای برنامه تسلیحات اتمی مورد استفاده قرار می‌گیرد، آنچنان قابل اعتماد نیست زیرا که روسیه به ایران یک نیروگاه آب سبک می‌فروشد و پلوتونیومی که در این نیروگاه تولید می‌گردد به سبب ترکیب ایزوتوپی ویژه‌اش برای ساختن بمب اتمی مناسب نیست، برای انجام این مقصود از پلوتونیومی که از نیروگاههای آب سنگین بدست می‌آید (نوع کانادائی نیروگاه اتمی-توفان)، استفاده می‌کنند. البته می‌توان اورانیوم پسمانده در مفتولهای سوخت نیروگاههای آب سبک را برای ساختن بمب اتمی بکار گرفت، اما به این دستبرد می‌توان بهنگام بازرسی نیروگاهها از سوی کارشناسان سازمان بازرسی انرژی اتمی به سادگی پی برد."

"توفان" در سال ۱۳۷۴ یعنی هشت سال پیش به این جنبه اشاره کرد و در این زمینه به بحث پرداخت و جای آن دارد که ما در بحث امروز خود به انتشارات درونی خویش استناد کرده و آنرا در پرتو شرایط امروز بررسی نمائیم. متأسفانه نمی‌توانیم از طول کلام پرهیز کنیم زیرا بدون توجه به سابقه امر و بررسی تاریخی حوادثی که پیش آمده است نمی‌توان به نیت امپریالیستها و صهیونیستها پی برد و بیک اتخاذ موضع کمونیستی مبادرت ورزید.

ما ناچاریم برای فهم بهتر مطالب آن اسناد، از جنبه زمان نگارش و تاریخ تدوین آن، به تغییرات جزئی و انشائی در آن بپردازیم. در آن سند می‌آید:

تهدیدات امپریالیستی

"نشست مقدماتی اجلاس جهانی برای تمدید منع گسترش سلاح هسته‌ای در ماه بهمن سال (۱۳۷۴) گذشته رسماً در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک گشایش یافت.

در آستانه تمدید پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای حملات تبلیغاتی آمریکا و اسرائیل علیه ایران افزایش یافت. "دگلاس هرد" وزیر امور خارجه وقت انگلستان در دسامبر سال گذشته (۱۹۹۴) هنگامیکه در برابر کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان بریتانیا سخن می‌گفت اشاره کرد که: "ایران بزرگترین خطر اتمی جهان بعد از جنگ سرد می‌باشد وی افزود بر اساس برآوردهای انجام شده ایران می‌تواند در ظرف ۷ تا ۱۵ سال به سلاح اتمی دسترسی پیدا کند. در ۲ ژانویه ۱۹۹۵ یکی از وزرای حکومت رابین اظهار کرد که اسرائیل از خطر ایران برای خود نگران است.

کوششهای ایران برای دست یافتن به سلاح اتمی برای اسرائیل و تمام منطقه خطرناک است. در ۲۱ ژانویه ۱۹۹۵ وزیر خارجه آمریکا به کشورهایی که به ایران در دستیابی به سلاح اتمی کمک می‌کنند هشدار داد که امنیت منطقه را بخطر می‌اندازند.

شیمون پرز وزیر امور خارجه اسرائیل در گفت و گوئی با یک روزنامه اتریشی "دی پرسه" در ۴ مارس ۱۹۹۵ اظهار داشت "ماهیت رژیم ستمگر جمهوری اسلامی نیوستن اسرائیل را به معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای توجیه می‌کند"، وی افزود: "بنیادگران می‌خواهند دروغ بگویند، کلاهبرداری کنند، آدم بکشند، حقوق بشر را رعایت نمی‌کنند و در پی تولید اسلحه هسته‌ای هم هستند، این مخلوط مرگباری است". لیبرمن دبیرکل وقت حزب فاشیستی مذهبی لیکهود در روز ۸ مارس ۹۵ در یک مصاحبه رادیویی اظهار داشت "هیچ دلیلی ندارد که کشوری غنی از نظر منبع انرژی اینطور دنبال نیروگاه هسته‌ای باشد مگر این که خیال ساختن بمبهای هسته‌ای در سر پیروانند".

مقامات اسرائیلی در پی تلاش ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای تهدید کردند: "اگر این برنامه متوقف نشود، اسرائیل ناگزیر است نیروگاههای اتمی ایران را مورد حمله قرار دهد. همان کاری را با ایران بکند که با نیروگاه اتمی عراق در سال ۱۹۸۱ کرد".

پس روشن است این قصه سر دراز دارد و فقط به تاسیسات نطنز، اراک و یا بازرسیهای مرتب کارشناسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ختم نمی‌شود. آنروز که از نطنز و اراک خبری نبود باز امپریالیستها از سر تحفه نطنز دست بر نمی‌داشتند.

نمایندگان ۱۷۸ کشور در نشست مقدماتی برای تدوین و تمدید منع گسترش سلاحهای هسته‌ای شرکت کردند تا در باره قوانین اجرائی اجلاس جهانی که از ۲۸ فروردین تا ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۴ در نیویورک برگزار شد به مشاوره بپردازند. اساس این پیمان به سال ۱۳۴۹ بر می‌گردد که این معاهده برای ۲۵ سال بین اعضای سازمان ملل متحد باامضاء رسیده بود و حال سخن بر سر تمدید آن بود.

برخی از ممالک نظیر هندوستان و پاکستان و اسرائیل از امضاء این قرارداد سرباز زدند. هندوستان افسانه تهدید اتمی چین کمونیست و پاکستان خطر تهدید اتمی هندوستان و اسرائیل خطر تهدید ممالک مسلمان و عرب را برای در رفتن از زیر بار امضاء این قرارداد مطرح ساختند. آفریقای جنوبی نیز که کشوری نژادپرست و زیر سلطه سفیدپوستان و مستعمره انگلستان بود همراه ارباب و متحدین اربابش نظیر آمریکا و اسرائیل اساساً به روی خود نیآورده که دارای فن‌آوری پیشرفته هسته‌ای است و توانسته است به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند و از آنجا که عضو سازمان ملل متحد نیز نبود، نبود... ادامه در صفحه ۳

دست امپریالیستها از کشور عراق کوتاه باد

مواضع ما...

امضایش در پای ورقه فقط به نفع امپریالیستها و صهیونیستها تمام می‌شد. در آنروز از تهدیدهای بین‌المللی علیه این ممالک کوچکترین خبری نبود و وجدانهای صهیونیستها و امپریالیستها معذب نگشته بود.

امپریالیستها حتی از دادن روادید ورود به نمایندگان ایران برای شرکت در اجلاس مقدماتی پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای به نیویورک خودداری کردند و نشان دادند که تا چه حد نسبت به روابط بین‌المللی بی‌اعتنا هستند و تا به چه حد فشارشان به ایران با شائبه بوده و نگرانی آنها واقعاً خطر تهدید اتمی ایران نیست. اینکه مقر سازمان ملل متحد در نیویورک است حق ویژه‌ای را به امپریالیسم آمریکا نمی‌دهد تا خودسرانه از ورود نمایندگان بزم آنان ممالک نامطلوب جلوگیری و مانع شود که صدای آنها به گوش جهانیان برسد. امپریالیسم آمریکا همین بازی را بر سر پاتریس لومومبا رئیس‌جمهور انقلابی و قانونی کنگو در آورد و تریبون سازمان ملل را در اختیار مزدور خود فروخته‌ای بنام موسی جومه که دارای هیچ سمت قانونی نبود ولی از مزیت حقوق بگیری سازمان "سیا" برخوردار بود قرارداد.

انحصار سلاح اتمی

در تاریخ ژوئیه ۱۹۶۳ آمریکا، انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی - خروشجفی قراردادی راجع به "منع قسمی آزمایشهای هسته‌ای" بین خود منعقد ساختند. سپس اتحاد شوروی و آمریکا به تنظیم یک سلسله قراردادها ظاهراً به منظور "محدود کردن" سلاحهای هسته‌ای مبادرت جستند که قرارداد مربوط به "عدم توزیع سلاحهای هسته‌ای" از آن جمله بود. در نوامبر ۱۹۶۹ به مذاکراتی راجع به "محدود کردن سلاحهای استراتژیک" دست زدند ولی این مذاکرات و توافقات بهیچوجه نتوانست مسابقه تسلیحاتی را دهنه زند. برعکس شوروی خروشجفی - یلتسینی و آمریکا انبارهای اتمی خود را پر کردند پس از چندی فرانسه و انگلستان نیز به جرگه آنها پیوستند. امروز ما با کشورهای هندوستان، پاکستان، کره شمالی، اسرائیل، چین روبرو هستیم که در کنار چهار قدرت بعد از جنگ جهانی دوم دارای قدرت اتمی هستند. در کنار آنها مجموعه‌ای از ممالک صنعتی پیشرفته وجود دارند که در اسرع وقت بعلت توانائیهای فنی و علمی و دارا بودن کارشناسان مربوطه قادرند در اسرع وقت به تولید سلاحهای اتمی بپردازند. از ممالکی نظیر استرالیا، کانادا، ژاپن، آلمان، برزیل، کره جنوبی، جمهوریهای سابق شوروی و اروپا... می‌توان نام برد. وقتی این واقعیات را از نظر می‌گذرانیم متوجه می‌شویم که امپریالیستها و صهیونیستها و در گذشته

رویزیونیستها تلاش داشتند که انحصار تحقیق و بررسی در عرصه استفاده از انرژی اتمی چه بطریق صلح آمیز و چه تحقیقات مربوط به تولید سلاحهای اتمی را فقط در اختیار خود قرار دهند. آنها از سیاست انحصار اتمی و در نتیجه انحصار تهدید اتمی سود می‌جستند. خروشجفی می‌گفت کافیت من و کندی روی یک دکمه فشار دهیم تا ممالک نامطلوب را سرجایشان بنشانیم.

وقتی رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی عوض شد و ماندلا بر سر کار آمد مدارک مربوط به تمام تحقیقات اتمی و تولید سلاحهای اتمی را امپریالیستها از افریقای جنوبی خارج کردند و با خود بردند گویا که تا با امروز کشور افریقای جنوبی در اجاره آنها بوده است و حال با تخلیه منزل و اسباب کشی وسایل خانه را نیز با خود به همراه می‌برند. حال آنکه این امر دزدی اسناد دولتی و اموال کشور مستقل افریقای جنوبی است و دستیابی به این دانش از منابع مالی و انسانی این کشور تامین شده است و به اسرار این کشور تعلق دارد. این سیاست امپریالیستی حاکی از آن است که آنها از دارا بودن بمب اتمی توسط یک رژیم ضد بشری و نژاد پرست، ناقض حقوق بشر سفیدپوستان افریقای جنوبی هرگز نگران نبوده و نیستند، نگرانی آنها از جانب ممالکی است که به مزاج امپریالیستها خوش نمی‌آیند.

پس این استدلالات که رژیمهای مورد هجوم و یورش آمریکا دموکرات نبوده دیکتاتوری هستند، ناقض حقوق بشرند، به موازین بین‌المللی اهمیت نمی‌دهند حتی اگر بیان واقعیت باشد صرفاً بهانه‌هاییست برای نیات شوم دیگری که در سر دارند. حداقل باید تا به امروز تجربه تلخ عراق دیده بسیاری را گشوده باشد. رژیم صهیونیستی اسرائیل کشور فلسطین را اشغال نظامی کرده است، پس کشوری اشغالگر است، سه میلیون فلسطینی را از سرزمینهای خود اخراج کرده است که عملی ضد بشری و ناقض موازین مندرج در کنوانسیون ژنو است، پس این کشور نه به حقوق بشر احترام می‌گذارد و نه به مقررات و موازین بین‌المللی، اسرائیل هیچ قرارداد بین‌المللی را که نفع صهیونیستها را در نظر نگیرد برسمیت نمی‌شناسد و آنرا با وقاحت و خشونت باور نکردنی لگد مال می‌کند. رژیم صهیونیستی اسرائیل تروریست است، با تروریسم دولتی فجایع، اردوگاههای "صبرا"، "شتیلا" و "تل زعتر" را آفریده است، و معذالک حق دارد بمب اتمی داشته باشد و از ورود بازرسان بین‌المللی به کشورش جلوگیری و به پیمانهای بین‌المللی نیبندد. حتی آقای محمد البرادعی جرات ندارد از دولت اسرائیل تقاضای دعوت رسمی بنماید چه برسد به بازرسی سرزده و بدون قرار قبلی، ولی کره شمالی که امپریالیستها آنرا بدو نیمه تقسیم کردند و در جنگ کره میلیونها نفر را در آنجا به قتل رسانده و از بمبهای میکروبی (عملیات

آرتیشوکن) برای نابودی کمونیستها استفاده کرده و کشور کره جنوبی را هنوز سالها پس از جنگ در اشغال نظامی نگهداشته‌اند و دیواری به چند برابر کلفتی دیوار برلین میان شمال و جنوب کشیده‌اند حق ندارد برای دفاع از حق حاکمیت و استقلال خویش در مقابل تهدیدات و دسیسه‌های بی‌وقفه امپریالیسم آمریکا به تولید بمب اتمی بپردازد.

امپریالیستها که از بازرسی نیروگاههای اتمی کره شمالی، ایران و در گذشته عراق (که معلوم شد در آن باره فقط دروغ می‌گفتند - توفان) دم می‌زدند، حاضر نیستند دست بازرسان بین‌المللی را برای نظارت بر نیروگاههای هسته‌ای خود کشورهای امپریالیستی و یا صهیونیستی باز بگذارند. آنها هوادار نظارت بردیگراند و نه بر خود.

امپریالیست آمریکا کشوری متجاوز است و نه تنها به ممالک مجاور خود تجاوز کرده است بلکه این حق را برای خود برسمیت می‌شناسد که بهر کشور غیر مجاور خود، در هر جا، هر وقت و به هر شکل که مورد میل خودش بود نیرو پیاده کند و آنجا را اشغال نماید. این امپریالیسم یگانه دولتی در جهان است که دو بمب اتمی بر سر مردم ناکازاکی و هیروشیما آتهم پس از خاتمه جنگ جهانی دوم تنها برای زهر چشم گرفتن از کمونیستها و شانناژ بین‌المللی پرتاب کرده است. این امپریالیست بمبهای میکروبی در جنگ کره و بمبهای شیمیایی در جنگ ویتنام و عراق بکار برده است که از جمله سلاحهای کشتار جمعی محسوب می‌شوند. این امپریالیست از بمبهای خوشه‌ای و عروسکی در ویتنام، کامبوج و لائوس بر علیه مردم استفاده کرده و سپس ادامه کار خودش را به افغانستان و عراق کشانده است. میلیونها مردم جهان را به قتل رسانده است. از گلوله‌های رقیق شده اورانیوم در اشغال بالکان و عراق سود جسته، تفاله‌های اتمی خود را باین ترتیب زدوده و آلودگی محیط زیست را به مدت چهار میلیارد سال طولانی کرده است. این امپریالیست حقوق بشر را در کشور خودش نیز رعایت نمی‌کند و با اسرای طالبان و القاعده و عراق رفتاری را پیشه کرده است که به هیچ حیوانی امروز روا نمی‌دارند. روح "مک کارتیسم" در آمریکا حاکم است.

امپریالیست آمریکا تولیدکننده بزرگ باکتری زخم سیاه که یک اسلحه بیولوژیکی است در آزمایشگاههای نظامی و جاسوسی می‌باشد. ماجرای تولید باکتری زخم سیاه در پس از ماجرای ۱۱ سپتامبر که رویش را پس از آنکه به نیاتشان رسیدند، پوشاندند، هنوز از خاطره‌ها محو نشده است.

امپریالیست آمریکا در دروغگوئی و جعل اسناد و تاریخ سرآمد همه جاعلین تاریخ است، همه موازین بین‌المللی را با خونسردی و تبختر نقض می‌کند، هیچ احترامی برای مقررات و موازین... ادامه در صفحه ۴

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

مواضع ما...

بین المللی قابل موازین بین المللی قابل نیست. تروریست است و در امور داخلی همه ممالک جهان با بی شرمی و گردن کلفتی دخالت می کند و معدالک این حیوان از بند رسته تروریست، ناقض حقوق بشر، متجاوز، جنایتکار، ماجراجو، بی مسئولیت، خطرناک، حق دارد نه تنها بمب اتمی داشته باشد و آنرا بکار برد بلکه سایر سلاحهای کشتار جمعی را نیز تکمیل کرده و در انبارهای خود حفظ کند.

رژیم جمهوری اسلامی پاکستان رژیم به مراتب عقب مانده تر از جمهوری اسلامی ایران، بنیادگرا تر از ایران، همدست طالبان و القاعده است و به تروریستهای بنیادگرای کشمیر و چین یاری می رساند. آنها بازار قاچاق مواد مخدر را در دست دارند. مرتب در امور داخلی ممالک همسایه دخالت می کند، حقوق بشر را نقض می کند، به پیمانهای بین المللی در مورد منع گسترش سلاحهای اتمی نپیوسته است، چندین بار همسایه مجز به سلاح اتمی خودش یعنی هندوستان را به استفاده از بمب اتمی تهدید کرده است و تا لب مرز جنگ و ماجراجوئی در منطقه پیش رفته است و معدالک مورد حمایت آمریکا است و مورد تحریم و فشار بین المللی قرار نمی گیرد. آیا همه این شواهد حاکی از آن نیست که کلمات زیبای آزادی و دموکراسی و حقوق بشر و احترام به حقوق دیگران ملعبه دست امپریالیست آمریکا شده اند تا آنها قادر باشند سیاست خاصی را به همه اعمال نمایند.

"سلاحهای کشتار جمعی" ابزار جدید مبارزه ایدئولوژیک

وقتی با تبلیغات و جعلیات فراوان بازرسان بین المللی را به خاک عراق روانه ساختند تا از تاسیسات اتمی آنها بازدید کنند، معلوم شد که امپریالیست آمریکا بدون توجه به اعتبار بین المللی سازمان ملل متحد جاسوسان خویش را در لباس ناظران بین المللی به عراق گسیل داشته بوده است تا اطلاعات نظامی در اختیار آمریکا قرار دهند. حال که عراق در اشغال امپریالیستها قرار گرفته دیگر همه می دانند که افسانه بمب اتمی عراق که صلح جهانی را تهدید می کند دروغی نبوده که آقای جرج بوش و همپالکیهایش ساخته اند.

هر دولت مستقلی طبیعتاً از چنین رفتاری که عمل جاسوسی را در لباس ناظران سازمان ملل توجیه کند نفرت دارد و به این ناظران بعنوان عوامل سرسپرده امپریالیسم می نگرد.

تو گوئی این ناظران فقط برای این ساخته و پرداخته شده اند که به کره شمالی، ایران و عراق سفر کنند و گرنه کاری به آمریکا و اسرائیل، آفریقای جنوبی نداشته و ندارند.

پروتکل الحاقی اخیر پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی دارای این ویژه گی است که دست همین عوامل مشکوک را در هر زمان، برای ورود بهر مکان بدون اطلاع قبلی باز می گذارد. این وسیله ایست که طبیعتاً امپریالیستها می توانند از آن برای نقض حاکمیت و منافع ملی هر کشور مفروض از آن سوء استفاده کنند. مسخره است که در جهان فقط مکانیسمهای اختراع کنند که سگ را بسته و سنگ را رها گرداند. این بیعدالتی، این ارزش گذاری بر اساس ملاکهای دوگانه با دست همان کسانی صورت می گیرد که همین ابزار نظارت و بررسیها را آن هم فقط در موارد خاص اختراع می کنند و می خواهند از آن بهره برداری سیاسی - نظامی کنند. در انگلستان حتی برای پرده پوشی دروغهای دولت آقای تونی بلر نماینده انحصارات امپریالیست انگلستان از سر به نیست کردن دموکراتیک آقای کلی نیز ابا نکردند.

طبیعتاً رژیمهاییکه به پشتیبانی مردم کشورشان متکی نیستند، رژیمهاییکه به نیروی مردم اعتنائی ندارند و آنها را گوسفندان ولایت مبارک فقیه به حساب می آورند، رژیمهاییکه قدرت لایزال خلق را نادیده گرفته و مسحور قدرت لایزال بمب اتمی و اسلحه می شوند، رژیمهاییکه مهم برایشان آن است که بهر قیمت بر سر کار بمانند، رژیمهاییکه نظیر جمهوری اسلامی ایران حاضرند با امپریالیستها برای ادامه بقاء خود با هر خفتی کنار آیند، رژیمهاییکه به برکت خصوصی سازیها و جهانی شدن سرمایه، در پی خصوصی کردن صنایع نفت ایران هستند یعنی همان کاری که آمریکائیها در عراق در در آینده خواهند کرد، مسلماً دست جاسوسان کراواتی را برای کاوشات باستانشناسانه قانونی در ایران باز می گذارند.

در اینجا سخن بر خلاف کسانی که خیال می کنند مساله بر سر تولید سلاحهای هسته ایست نیست، ماجرا عمق بیشتری دارد. اگر در تبلیغات نخستین سخن از تولید سلاح اتمی در میان بود، امروز آنرا تا مرحله "تولید سلاحهای کشتار جمعی" افزایش داده اند. از همین شعار دروغین برای اشغال عراق استفاده کردند و تا با امروز نیز نتوانسته اند کوچکترین برگه ای برای توجیه جنایاتی که کرده اند ارائه دهند.

"سلاحهای کشتار جمعی" ابزار جدید مبارزه با ترقی و پیشرفت

می گویند سلاحهای میکروبی، بیولوژیک، شیمیائی از جمله سلاحهای کشتار جمعی است، در یک کلام کشوری که دارای صنایع شیمیائی، پتروشیمی، داروئی باشد، بالقوه قادر است به سلاحهای کشتار جمعی دست یابد بویژه آن که دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی شیمیائی ظاهراً بسیار ساده صورت می پذیرد. کشوری

که از صنایع تولید ماشین آلات و صنایع سنگین برخوردار باشد و آنرا با صنایع الکترونیک کامل کند قادر است به تولید موشکهای پیردازد که دارای برد چند هزار کیلومتری باشند و یا ماهواره به هوا پرتاب کند. آیا می شود به این بهانه که کشوری نامطلوب است، شورو است، مورد میل امپریالیست آمریکا و صهیونیسم اسرائیل نیست وی را حتی از حق دستیابی به صنایع پیشرفته، از حق تحقیقات علمی، تولیدی، از حق اندیشیدن و ... محروم کرد به این بهانه که گویا از هر وسیله ای ممکن است وسایل کشتار جمعی تولید کند. سیاست امپریالیستهای آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل عقب راندن ممالک جهان به عصر حجر است، آنها می خواهند بازار فروش این ممالک را خود در اختیار داشته باشند، از تکامل صنعتی و علمی آنها جلو گیرند و آنها را به مستعمره خویش بدل سازند. سیاست مبارزه علیه سلاحهای کشتار جمعی که نمونه بارز آنرا در عراق شاهد بوده ایم اسلحه جدید ایدئولوژیک امپریالیسم و صهیونیسم است تا از تکامل ملل و دول جهان جلو گرفته و بند اسارت و تحقیر را به گردن آنها بیافکنند و گرنه چگونه ممکن است که خود این واعظین غیر متعظ به تکامل سلاحهای کشتار جمعی شب و روز برای منافع خودشان ادامه می دهند ولی وجدانهای خویش را در افکار عمومی جهان از "سلاحهای کشتار جمعی" دیگران که با هدف ایجاد یک ترس موهومی صورت می گیرد معذب وانمود می کنند.

امپریالیستها می خواهند مانع شوند تا ممالک زیر سلطه به فن آوری مدرن چه در زمینه استفاده از انرژی هسته و چه صنعتی، چه شیمیائی، پتروشیمی، ژنتیکی، الکترونیک، داروئی و ... دست پیدا کنند. روشن است که تحقیقات هسته ای فقط به ساختن بمب اتم خلاصه نمی شود.

با این دانش می توان در عرصه های پزشکی نیز به موفقیتهای فراوان دست یافت و از وابستگی علمی و فن آوری نسبت به ممالک امپریالیستی رهائی یافت. مخالفت امپریالیستها به این بهانه های پوچ جنبه ای به مراتب مهم تر از حمله و محاصره و یا تحریم رژیم جمهوری اسلامی دارد. این ابزار جدید استعمار کهن برای سلطه بر کلیه ممالک جهان است. ابزار خوش خوراکی نیست و فقط می تواند آشفته فکرانی نظیر آنها که فریفته امپریالیستها و صهیونیستها هستند بفریبد و به حمایت از استعمار بکشاند.

شعار امحاء سلاحهای کشتار جمعی با ماهیت یکجانبه ای که به آن می دهند تنها ابزار استعمار ملل و به بردگی کشیدن آنها و توجیه نئوریک و تبلیغاتی تجاوزات امپریالیستی است.

سخن بر سر اصول است

سخن بر سر برسمیت شناختن ... ادامه در صفحه ۵

تبلیغات امپریالیستها محصولات ماشین جعلیات آنهاست

مواضع ما...

یک حق دموکراتیک است. برسمیت شناختن یک حق به معنی حمایت از تحقق آن در هر شرایط و با هر قیمت نیست. ما هوادار حق دموکراتیک زن و شوهر در تصمیم مستقلانه خود آنها در امر طلاق هستیم و آنرا برسمیت می‌شناسیم ولی این پذیرش یک حق دموکراتیک به مفهوم آن نیست که ما هر طلاق مشخصی را بدون توجه به فواید و یا مضرات آن نیز توصیه می‌کنیم.

سنگینی استدلال ما در اینجا نباید بر سر این باشد که گویا ما مخالف و یا موافق بمب اتمی در ایران هستیم، این یک امر ثانویست. در بحث مربوط به این امر باید از دید عمومیتری به مسئله نگریست و تنها از آن مبناکه باید متکی بر تحقیقات و بررسی علمی و کارشناسانه باشد به داوری صحیح نشست.

ما بر این عقیده‌ایم که همه ممالک جهان اعم از کوچک یا بزرگ، فقیر یا غنی، مسلمان یا مسیحی و یهودی، جمهوری یا سلطنت، مترقی یا ارتجاعی، انقلابی یا ضد انقلابی در سازمان ملل متحد دارای حقوق یکسانی هستند. این برابری حقوق از جانب همه این دول برسمیت شناخته شده و اساساً شرط بدیهی عضویت در این جامعه است. آنها از نظر حقوق ملل با یکدیگر برابرند و اینطور نیست که برخی باید برابرتر از دیگران باشند. این اصل برابری پایه گرد هم آئی دول و ملل جهان برگرد منشور ملل متحد است. سازمان ملل نمی‌تواند "رئیس و مرئوس"، "صاحب و نوکر"، "ارباب و رعیت" داشته باشد. سازمان ملل جای اراد و اوباش و چاقوکشان کراواتی بین‌المللی نیست که با فریادهای "هل من مبارز طلبیدن" به قرق مجمع عمومی این سازمان و یا شورای امنیت آن بپردازند. حقوق کشورها را نمی‌توان علی‌الاصول بر اساس مساحت، توانائی‌های نظامی، تبلیغاتی، حق ریشه، کوچک بزرگی، رنگ پوست و یا مذهب و نژاد و... ارزش گذاشت. هیچ کشوری حق ندارد در امور داخلی کشور دیگر دخالت کند. دوران استعمار که بر همین روال پیش می‌رفت در اثر مبارزه ملتها و دول جهان و بویژه مبارزه اتحاد جماهیر شوروی - استالینی در پس از جنگ جهانی در عرصه دیپلماتیک برای درهم شکستن دنیای کهن استعمار بی‌پایان رسیده است. هیچ ملتی نمی‌تواند به تحقیر ملت دیگر تن در دهد.

این اصول حقوقی، این رویهم کاشتن سنگ‌های جداگانه، شالوده بنای عظیمی است که در اثر مبارزه با هیولای سرمایه‌داری نازیسم و با آموزش از تجارب تلخ جنگ جهانی دوم پدید آمده است. دست‌آورد بشریت است که باید آنرا حفظ کرد و علیه هژمونی طلبی امپریالیستها در آن مبارزه نمود. سازمان ملل نیز عرصه مبارزه طبقاتی در زمینه دیپلماتیک است. بودش به از نبودش برای ما کمونیستها، برای ملل ضعیف و زیر

سلطه است.

برداشتن این سنگها، یعنی تخریب این بنا، یعنی حق را با منطق هیتلری در اختیار قوی تر قرار دادن یعنی به قانون جنگل به راهزنی دریائی تمکین کردن، یعنی با منطق هیتلر زندگی کردن، یعنی دنباله رو امپریالیسم و صهیونیسم شدن است، یعنی غرور ملی و حیثیت خویش را از دست دادن، یعنی برای هر تعظیم بعدی دست به سینه ایستادن، برای ارباب سرچنبندان، به مرگ زنده تن در دادن، تحقیر را تحمل کردن و آنرا به همه مردم جهان و دول گیتی توصیه نمودن. و این نمی‌تواند بویژه نفع ممالک کوچکتر باشد.

قبولاندن و حقه‌ن کردن امری به این ممالک با قلدنرمنشی، نقض آشکار قبول اصل حاکمیت ملی و سرانجام تمامیت ارضی این کشورهاست و بر این نقض صریح منشور سازمان ملل، دیگر حد و مرزی نمی‌توان کشید. سدی است که می‌شکند و خشک و تر را با هم می‌سوزاند.

کمونیستها باید مدافع این حقوق یکسان برای همه ممالک باشند. این یک خواست دموکراتیک و طبیعی همه دول جهان است. آنها باید اموری این چنینی را بر اساس ملاک واحد بسنجند، موازین و مقررات یکسان برای داوری آن در نظر بگیرند، احترام باین اصول را از همه ممالک بدون استثناء بپذیرند تا اعتماد متقابل جهانی در حداقل ممکن میان ممالک پدید آید. منطق آمریکا و اسرائیل ناقض اصل برابری حقوق ممالک، ناقض موازین و مقررات بین‌المللی، ناقض حقوق ملل، ناقض بدیهی ترین اصول دموکراسی و آزادیست و هرگز نباید بدان تن داد. این اصل خدشه ناپذیر تساوی حقوق ملل باید در روابط بین‌المللی جاری و حاکم باشد و هر کشوری باید آنرا مراعات کند.

امپریالیسم آمریکا و متحدانش همه این اصول را با چکمه‌های خود پایمال ساخته‌اند و مسلماً با این ششلولی که به کمر بسته‌اند شترشان را بدر هر خانه‌ای که از نمای آن خوششان آمد می‌خواهند، در اینجا نه سخن بر سر عراق است و نه بر سر ایران و یا کره شمالی، سوریه، لیبی و یا کوبا، با این استدلالات می‌توان حتی امپریالیسم آلمان را نیز متهم نمود که قادر است در کارخانه‌هایش سلاحهای کشتار جمعی تولید کند و برای قوت دادن به این استدلال می‌توان به بهره‌گیری از سابقه این امپریالیسم در تولید گازهای سمی در جنگ اول جهانی و در کشتار یهودیان و... متوسل شد و آلمان را مورد فشار رقیب قرار داد و از میدان بدر کرد. پس فردا نوبت چین است که قدرتش چون تیری به چشم امپریالیسم آمریکا فرو می‌رود و در صدد است که وی را بهر وسیله و چه بسا توسط ویروس "سارس" از پای در آورد. امپریالیست آمریکا و صهیونیستها دارند موازین جدیدی در روابط بین ملل بوجود می‌آورند که شالوده زندگی مشترک آنها را بر هم

می‌ریزد. هرگز نباید تسلیم این قلدری شد. تسلیم یعنی مرگ یک دست‌آورد بزرگ بشری. از همین اسلحه چنانچه جا بیفتد براحتی می‌توان هر حکومت انقلابی و مترقی را که نمی‌خواهد به ساز امپریالیستها برقصد و به صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی تمکین کند به تسلیم واداشت، این تمکین یعنی برسمیت شناختن بردگی و اسارت، برسمیت شناختن منطق زور و گردن کلفتی.

حزب کار ایران (توفان) از تساوی حقوق ملل حمایت می‌کند، از برسمیت شناخته شدن این حق یکسان برای همه ملل جهان حمایت می‌کند.

صلاح کار خویش خسروان داند

گفتیم که تولید سلاح اتمی در ایران با توجه به سیاست عمومی امپریالیسم و نیات ناپاکش در جهان امری ثانوی است. اینکه وجود نیروگاه اتمی اقتصادبست یا نیست، اینکه باید از نیروگاه اتمی برای مقاصد صلح آمیز استفاده کرد و یا خیر، اینکه ایران با داشتن منابع گاز و نفت فراوان باید در پی آموزش فن‌آوری مدرن باشد و یا خیر، اینکه نظارت بر این فن‌آوری، دقت در هدایت آن با سطح دانش امروزی جامعه ما همخوانی دارد و یا نه، اینکه به نوع خاصی از نیروگاه اتمی مشهور به چرونوبیلی وابسته شویم به صرف ایران است و یا خیر، اینکه این سرمایه‌گذاری کلان منجر به وابستگی کشور ما به ممالک بیگانه نظیر روسیه می‌گردد و یا خیر و بسیاری پرسشهای دیگر امری است که باید مردم ایران در یک بحث دموکراتیک و کارشناسانه، عمیق و همه‌جانبه از نظر پی‌آمدهای سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، از نظر جغرافیای سیاسی و... بدان پاسخ گویند و نمایندگان واقعی آن مردم در موردش تصمیم بگیرند. رژیم که حقایق را تا کنون از چشم مردم پنهان می‌دارد ولی اسرارش در مقابل جاسوسان و عمال امپریالیست باز است هرگز قادر نیست همه جانبه به مسئله تسلیحات اتمی و یا استفاده از نیروی صلح آمیز آن پاسخ گوید. این مردم هستند که در مقابل برملا کردن سیاستهای آخوندها از طریق رسانه‌های گروهی بیگانه هاج و واج می‌مانند و نمی‌دانند که چه سیاسی را اتخاذ کنند. این رژیم ایران از مردم بیشتر از امپریالیستها می‌ترسد، با مردم بیگانه است، حال آنکه بیگانگان به پوشیدترین مجاری آنها دست پیدا کرده‌اند. بحث بر سر لزوم نیروگاه اتمی در بین مردم کوچکترین مغایرتی با اساس پنهانکاری و یا تضادی با نقض امنیت چگونگی تامین نیازهای تولید و تهیه وسایل لازم برای این کار ندارد. این امر را که امپریالیستها سرانجام کشف می‌کنند و اساساً وجود بمب اتمی را که نمی‌شود پنهان کرد و اساساً تولید آن و دست یابی به آن برای ... ادامه در صفحه ۶

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

مواضع ما...

آشکار کردن این "شاهکار" صورت می‌گیرد. بمب اتمی را که نمی‌شود کتمان کرد. جای بعدی آترا هم نمی‌توان کتمان کرد. جاسوسانی که اطلاعات مربوط به نظن و اراک را در اختیار امپریالیستها گذاشته جای بمبهای تولید شده بعدی را نیز در اختیار امپریالیستها می‌گذارند. در این میان مردم ایرانند که نمی‌فهمند در پشت پرده چه می‌گذرد تا به موقع آمادگی آمدن به میدان برای حمایت از حقوق خود را داشته باشند. عمال رژیم جمهوری اسلامی حتی بعلت گرفتن باج و کمیسیونهای بین‌المللی علاقه‌ای به شفافیت و پرتوافکنی بر این امر ندارند. همه این پنهان کاری ناشیانه ناشی از امنیت نظامی نیست. دستگاههای امنیتی رژیم که برای سرکوب اپوزیسیون، کارگران، دانشجویان و مردم همه قدرت تخریبی خود را بکار می‌گیرد، به قتلهای زنجیره‌ای متوسل می‌شود در مبارزه با جاسوسان بیگانه علیل و ذلیل است و در چنگ عمال صهیونیسم و امپریالیسم گرفتار آمده است. همه رژیمهایی که دشمن مردم اند کشور ما را از بن بستی سیاسی-دیپلماتیک به بن بست دیگر می‌کشاند. ولی بهر صورت هر حکومت انقلابی آینده در ایران باید این حق را برای خود محفوظ بدارد تا با بررسی کارشناسانه و دسترسی به داده‌ها و اطلاعات لازم در این مورد خود مستقلاً تصمیم بگیرد.

کمونیستها و رویزیونیستها

رویزیونیستهای خروشچفی بر آن بودند که با اختراع بمب اتمی دیگر از مبارزه طبقاتی نمی‌توان دم زد. زیرا کفایت بر سر طبقه کارگر بمب اتمی انداخت، وی را نابود کرد تا مبارزه طبقاتی از بین برود و خاموش شود. جائیکه طبقه کارگر نباشد نمی‌توان به مبارزه کارگری دست زد. بمب اتمی سلاح مخوف و شانتاژ وحشت انگیزی در دست رویزیونیستها و امپریالیستها گردید تا مردم را از ترس وحشت انفجار به عدم مبارزه بکشاند، به سازش وا دارند و چهره‌های استعمارگرانه خویش را در زیر شعار صلح خواهی پنهان کنند. آیا با تهدید اتمی می‌توان از مبارزه آزادیبخش و ملی، از مبارزه طبقاتی جلوگیری کرد!

از مرگ خروشچف رویزیونیست و مرتد مدتها گذشته است، سلاحهای کشتار جمعی تکامل بیشتری یافته است ولی مبارزه مردم پایانی ندارد زیرا گوش آنها به لاطانات خروشچف بدهکار نبود. تا ظلم و ستم در جهان است این مبارزه بی وقفه پیش می‌رود. تجربه تاریخ شکست نظریه رویزیونیستها را بر ملا کرد. در کشوری که بمب اتم انداخته شود نه تنها پرولتاریا، بلکه بورژوازی آنهم از بین می‌رود، این کشور بازار فروش برای امپریالیستها نخواهد بود زیرا انسانی در آن نیست تا قدرت خرید داشته باشد، در جائیکه انسانی

نباشد استثماری که شیره جان سرمایه جهانی در آن نهفته است نیز در کار نخواهد بود، نابودی بشریت، نابودی طبقه کارگر نابودی سرمایه‌داری نیز هست. بازار بورس نیویورک، لندن، آمستردام، توکیو، فرانکفورت یکشنبه فرو می‌ریزد. ولی تا طبقه کارگر زنده است و تولید می‌کند مبارزه طبقاتی ادامه خواهد داشت. استعمال بمب اتمی در هر جا که مبارزه انقلابی رشد کرده باشد محدود کردن محیط زندگی خود امپریالیستها نیز هست و استفاده از آن نمی‌تواند نا محدود باقی بماند. از این گذشته مردمی که برای رهایی خویش می‌رزند و جانشان به لبشان رسیده است هرگز تسلیم اسارت و بندگی امپریالیستها نخواهند شد، شکل جدید مبارزه انتحاری در این دامنه وسیع، نشان می‌دهد که زندگیمانی تحمیلی وجود دارد که تسلیم به آن از مرگ هزاربار وحشت آورتر است. این است که پوچی نظریات رویزیونیستها و امپریالیستها را می‌توان هر روز دید.

تاریخ را چه کسانی می‌سازند

کمونیستها بر این نظر بوده و هستند که نیروی واقعی تحول تاریخ مردم هستند، این خلقها هستند که تاریخ جهان را می‌سازند و بقول مارکس و انگلس تاریخ بشری تاریخ مبارزه طبقاتی است که به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می‌گردد. نیروی لایزال خلقها از نیروی بمب اتمی به مراتب بیشتر است زیرا سرانجام سرنوشت جنگ و مبارزه بر روی زمین و با دست انسانها قلم می‌خورد.

چنانچه میلیونها مردم کشوری به منافع حیاتی و طبقاتی خویش پی ببرند، سیاسی شوند، به دانش مارکسیست لنینیستی احاطه پیدا کنند، دشمنان را از دوستان تمیز دهند و برای فداکاری، برای پیشرفت و ترقی بسیج شوند تاثیراتشان در مبارزه اجتماعی از صدها بمب اتمی بیشتر است. هیچ ملتی را که اراده کسب آزادی و استقلال و رهایی انسان را از قید بهره کشی و بیعدالتی در سر دارد نمی‌توان با بمب اتمی به زانو در آورد. دولت انقلابی فردای ایران باید تکیه عمده خویش را بر نیروی مردم بگذارد، آنها را آموزش دهد و به حمایت خویش جلب کند و این آن بمبی است که همه ضد انقلاب جهانی از آن می‌ترسد. چنین دولتی که ملهم از مردم، مورد اعتماد مردم است زیر پایش آنچه محکم است که فشارش به امپریالیسم، صهیونیسم از دهها بمب اتمی آنها کارسازتر است و میلیارها انسان آزاده را بدنبال خود خواهند داشت. این راز مهم انترناسیونالیسم پرولتاری است که ملل جهان را به همبستگی فرا می‌خواند تا این نیروی لایزال را در مسیری مشترک جاری سازند و تولید کنندگان بمبهای اتمی و سلاحهای کشتار جمعی را در سیل میلیاردری خویش خفه نمایند. بسیج توده مردم و تکیه بر

انترناسیونالیسم پرولتاری راه غلبه بر این تهدیدات بی پایان است.

کمونیستها هرگز مجاز نیستند که بمب اتمی را بر سر مردم جهان افکنند. در شوروی سوسیالیستی نیز همواره گفته می‌شد که ما هرگز حق نخستین استفاده از بمب اتمی را بخود نمی‌دهیم.

کمونیستها باید به نیروی مردم تکیه کنند و این نیرو و فقط این نیروست که از هر چیز قوی تر است، آینده دارد.

خلع سلاح عمومی

ما کمونیستها از جارج خود را از سلاحهای کشتار جمعی ابراز می‌کنیم. ما بر آنیم که امپریالیستها هوادار سلاحهای کشتار جمعی هستند زیرا بر خلاف کمونیستها ضد بشرند، زیرا که نه تنها از انقلاب واهمه دارند بلکه از نزاع بین رقبای خویش نیز می‌هراسند. آنها شب و روز به تولید سلاحهای جنگی مشغولند. بودجه نظامی امپریالیسم آمریکا حتی از دورانی که هنوز رقبایش سوسیال امپریالیسم شوروی بر سر کار بود و فرو نپاشیده بود بیشتر شده است. این تسلیحات برای استفاده از آن در مکانی تولید می‌شود، برای جنگ افروزی تولید می‌شود تا کنسرنهای بوئینگ و لاکهید و ... بتوانند سودهای سرسام آور ببرند. آنها این سلاحها را برای هراسانیدن رقیب خود نیز به میدان می‌آورند. ما مخالف آن هستیم که انحصار بمب اتمی در دست امپریالیستها بماند و از آن وسیله تهدیدی برای به بندگی کشیدن ملتها بسازند، ولی ما همواره هوادار خلع سلاح کامل هستیم و معتقدیم که اگر امپریالیستها و صهیونیستها دروغگو و ریاکار نیستند تمام سلاحهای کشتار جمعی را نابود کنند. ما هوادار خلع سلاح عمومی هستیم و این امپریالیستها و صهیونیستها هستند که حاضر نیستند پیمان امحاء سلاحهای کشتار جمعی را امضاء کنند. حملات آنها به کشورهای زیر سلطه و ممانعت از رشد صنایع نظامی آنها از این خدعه امپریالیستی تقاب بر می‌گیرد. فقط طرح همه جانبه این شعار و کشیدن پای امپریالیسم و صهیونیسم به وسط است که دست آنها را روی می‌کند.

بمب اتمی احتمالی ایران همانقدر خطرناک است که بمب اتمی اسرائیل و یا آمریکا، چه مانعی دارد که ما همه این بمبها را نابود کنیم، اشکال آن در کجاست؟ چرا امپریالیستها و صهیونیستها به این پیشنهاد منطقی تن در نمی‌دهند. زیرا آنها به تهدید اتمی علیه نیروی توفنده مردم جهان به ارباب نیروی انقلابی که در راه است نیاز دارند و هرگز تن به خلع سلاح نمی‌دهند و ما باید از این امر تاکتیکی برای افشاء امپریالیستها استفاده کنیم. ما خواهان نابودی سلاحهای هسته‌ای در ایران، آمریکا، اسرائیل، پاکستان، هندوستان، روسیه، چین و هر کجای دیگر ادامه در صفحه ۷

جنايات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

مواضع ما...

جهان هستیم. خلقهای سراسرگیتی با این سخن ما موافقت و در کنار ما قرار دارند.

تاکتیک صلح طلبی در مقابل جنگ افروزی امپریالیسم

کمونیستها در مقابل توحش امپریالیستها از صلح جهان دفاع می‌کنند. آنها می‌دانند که جنگ در سرشت امپریالیسم است. امپریالیسم بدون جنگ قابل تصور نیست. طرح شعار تاکتیکی صلح در مقابل جنگ چهره امپریالیستها را بر ملا می‌کند تا ماهیت جنگ طلبانه خود را بروز دهند، ولی در این زمینه نباید بدام جریانهای پاسیفیستی افتاد که مقاومت و مبارزه عادلانه مردم را بهر شکلی انکار کرده و مرز میان حق طبیعی دفاع از خود، بکارگیری قهر انقلابی برای رهائی از بهره‌کشی و رهائی ملی را مخدوش کرده و آنرا هم سطح قهر ضد انقلابی کارخانه‌های عظیم اسلحه سازی قرار می‌دهند. برای قربانی تجاوز همان روشی را تجویز می‌کنند که برای متجاوز بیرحم توصیه می‌کردند. کمونیستها باید بر این اساسی که بیان کردیم به اتخاذ موضع بپردازند و مانع شوند که در نزاع کنونی در دام تبلیغات یک طرف اسیر گردند. آلترناتیو تهدیدات و شانتاژهای آمریکا و اسرائیل در مقابل ایران، کره شمالی و یا هر کشور مفروض بعدی این است که ما خواهان نابودی همه سلاحهای کشتار جمعی باشیم از جمله سلاحهای اتمی اسرائیل.

ما باید از صلحی دفاع کنیم که از نابودی بشریت جلوگیری و نجات انسانها تمام می‌شود.

رقبای ما در سراسر جهان باید در مقابل تهدیدات اتمی ایران کمیته‌هایی با یاری سایر نیروهای مترقی ایرانی و خارجی بوجود آورند که شعار امحاء سلاحهای کشتار جمعی را در همه جهان از جمله ایران، اسرائیل و آمریکا و نظایر آنها خواستار شود. این تاکتیک بسیج کننده، قابل فهم و مورد حمایت مردم جهان و بسیاری دول جهان خواهد بود.

در این مبارزه طبقاتی ما پیروز می‌شویم، ما تهدیدات اتمی امپریالیستها را با تاکتیک درست خویش به اسلحه‌ای برای افشاء وی بدل می‌کنیم و توده مردم را به خیابان می‌آوریم. اسلحه ما کمونیستها به مراتب "مهیب‌تر" از اسلحه امپریالیستهاست.

ما خواهان آنیم که در یک مرجع بین‌المللی همه ممالک جهان از جمله ایران موظف شوند پروتکل الحاقی به منع گسترش سلاحهای اتمی را با پروتکل الحاقی ترانهدام سلاحهای اتمی در سراسر جهان جایگزین کنند. چرا کمونیستها باید بجای مبارزه با تولید سلاحهای اتمی و حق استفاده از آن با گسترش آن فقط مخالفت کنند. این بدان معناست که فقط بخشی از "برگزیدگان" حق دارند سلاح اتمی داشته باشند و دارا

بودن سلاح اتمی حق انحصاری آنهاست. ما هوادار نابودی سلاحهای اتمی هستیم و نه حفظ آن به بهانه پذیرش منع گسترش آن.

تاثیرات تبدیل...

و آشامیدن این سم کشنده را به همه روشنفکران تھی مغز ایرانی توصیه می‌نمایند، بر ملا شدن تضادهای امپریالیستها در اروپا و آمریکا، تضاد میان انحصارها و تقسیم مجدد جهان، تشدید تضادها بر سر مناطق استراتژیک جهانی، بر سر مسئله سوخت و انرژی، بر سر مسئله تثبیت یک ارز جهانی برای مبادلات بازرگانی و رقابت میان یورو و دلار و حمله به سرکردگی دلار در بازارهای جهانی، افزایش خطر جنگ، باریگری و ایجاد گروهبندهای جدید سیاسی-نظامی-اقتصادی در عرصه جهانی برای رقابت و کسب سهم بیشتر از غارت مردم جهان، تشدید استثمار طبقه کارگر بگور سپردن دول رفاه و رشد فاشیسم و نژاد پرستی در آمریکا و اروپا، تزلزل رژیمهای منطقه، اهمیت مبارزه ملی مردم و تلاش کشورها برای حفظ استقلال خود و مبارزه ملی، شناخته شدن مبلغین نقابدار امپریالیستها که مبارزات ملی مردم جهان را علیه امپریالیسم نفی کرده و با نفی میهن پرستی کمونیستها توده‌های میلیونی را در مبارزه با استثمار و امپریالیسم خلع سلاح نظری کرده و آنها را آماده می‌کنند که در خدمت "مدرنیسم"، آموزش زبان خارجی یعنی زبان انگلیسی "به گماشتگان امپریالیسم و استثمار در بالکان، افغانستان و عراق و ایران بدل شوند و...

تجاوز به منطقه و پیامدهای مشخص آن اسلحه‌ای در دست نیروهای انقلابی است تا صحت نظریات خویش را در عرصه زندگی جاری نشان دهند. مرزهای دوستان را از دشمنان مردم به همه بنمایانند. دعوت کنند تا تشکلهای سیاسی ایرانی در موارد مذکور به اظهار نظر پرداخته و اگر راهی را به خطا پیموده‌اند بر اساس این شواهد زنده تاریخی از راه رفته نئولیبرالیسم، تاجرلیسم، حمایت از "دموکراسی نهادینه" امپریالیستی، حمایت از دودمان ننگین پهلوی دست بردارند و براه مردم ایران به راه طبقه کارگر ایران و جهان برگردند. واقعیات منطقه مرز روشنی را میان حامیان استثمار و مبارزان ضد استثمار، میان ضد بشرها، ضد عربها، آدمخواران ناسیونال شونیست و انسانهای آزاد و مترقی می‌کشد.

نیروهای انقلابی ایران باید با پیگیری همه اقدامات استعماری امپریالیستها را در منطقه تعقیب کنند و از برای روز مبادا آموزش بگیرند، بدل این توطئه‌ها را از هم اکنون بیابند و مکانیسم گردش سیاست استعماری و برنامه‌های عملی آنرا برای عراق کشف کنند. با کشف این مکانیسم است که زدن ضربه کاری به آن ممکن می‌گردد.

مثلا ما شاهد بودیم که بسیج شعبان بی‌مخها در بغداد برای غارت اموال عمومی و ایجاد فضای ناامنی، رعب و وحشت برای اینکه مردم عادی به دیکتاتوری چکمه‌پوشان امپریالیست به دیکتاتوری استعمارگران اشغالگر که گویا در صددند که حداقل "امنیت" را حفظ کنند با "رعب" تن در دهند و میان طاعون و وبا یکی را انتخاب کنند، هنوز در دستور کار امپریالیستها وجود دارد و آنها از این مکانیسم و بکارگیری لومین پرولتاریا یعنی چاقوکشان، قوادان، لاتها، فواحش، گردنکشان، جاهلها و... استفاده می‌کنند همانگونه که بورژوازی فرانسه از آن در جنگ داخلی فرانسه استفاده کرد، همانگونه که امپریالیستها در کودتای فاجعه آمیز ۲۸ مرداد در ایران توسط طیب رضائی‌ها، شعبان بی‌مخها، رمضان یخیا، امیر مویورها و... از آن استفاده کردند و همانگونه که از وجود این لومینها در کودتای ژنرال سوهارنو در اندونزی استفاده نمودند.

باید از غارت حسابشده وزارتخانه‌های کشور مستقل عراق آموخت. حساب رجاله و اراذل اوباش مزدور آمریکا و انگلستان را باید از مردم عراق جدا کرد. جنایات امپریالیستها را نباید مزورانه بیای پست‌تر بودن نژاد عرب نوشت. آنکس که دسیسه‌های امپریالیستها، جاسوسان صهیونیست، عوامل سیا را که با برنامه‌ریزی و تدارک دقیق برای این غارت‌های حساب شده از مدتها، ماهها و حتی سالها قبل نبیند و آنها را برای توجیه تجاوز امپریالیستها و اشغال خاک عراق آرایش کند طبیعتاً در موارد مشابه باید با توجهات نژادپرستانه به تحلیل بپردازد.

تجربه عراق تنها نباید بریا امپریالیستها سودمند باشد باید برای کمونیستها نیز که شکست را مادر پیروزی می‌دانند منبع مهمی برای تجربه‌اندوژی و بدل یابی و تدارک انقلاب آتی ایران باشد. مسلماً ما از هم اکنون با مقاومت قهرمانانه مردم عراق روبرو هستیم که نمی‌گذارند آب خوشی از گلولی امپریالیستها پائین رود. تجربه کسب رهبری کمونیستی در مبارزه ملی و استقلال طلبانه مردم عراق باید برای ما آموزنده باشد. این تجربه نقش مهمی در سراسر منطقه ایفاء خواهد کرد. جا دارد که مارکسیست لنینیستهای ایران بخود آیند و تا دیر نشده در حزب واحد طبقه کارگر ایران متشکل شوند. شرط هر پیروزی و تحلیل همه جانبه و پیگیرانه همراه با رهنمود و سازماندهی وجود یک ستاد فرماندهی ورزیده در این جنگ بیرحمانه طبقاتی است. با خوشخیالی، با بی‌خیالی، با عدم مسئولیت کمونیستی، با وقت‌کشی، با تسلیم شرایط شدن و خود دست بکار نشدن تا در این شرایط تغییرات ضروری را ایجاد کردن مسلماً نمی‌توان کبوتر پیروزی را به پرواز درآورد. نفس وجود جمهوری اسلامی همواره تهدیدی بالقوه برای استقلال پایدار ایران است. حزب و رهبری مبارزه طبقاتی در ایران شرط پیشگیری از تجاوز امپریالیسم است. ***

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

نه چک زد...

پهلوی خواهیست شناخت. رفقای ما گزارش می دهند که آقای علی جوادی یکی از ریش سفیدان این "حزب" در جلوی صف ده هزار نفری سلطنت طلبان در لس آنجلس راه می رفته و در رویاهایش رهبری صف سلطنت طلبان را به کف با کفایت خود گرفته بوده است. وی با سینه سپر کرده خود را از هر قیدی آزاد کرده است و بدون قید و شرط از "آزادی و دموکراسی" سلطنت طلبانه حمایت می کند. همکاری ایشان در رسانه های گروهی و معانقه حزبشان با سلطنت طلبان در متن همان تحلیل آقای "رامان" براحتی می گنجد. آقای کورش مدرسی حتی از نزدیکی آقای جوادی به سلطنت طلبان و همصدا شدن با آنها اظهار شادمانی کرده و در قدردانی از زحمات ایشان می آورد:

"رفیق علی جوادی عزیز

مایلم از جانب حزب و شخص خودم مراتب قدردانیمان از زحمات واقعاً خستگی ناپذیرت در این دوره حساس را ابراز کنم... علی جوادی جزء انگره حزب کمونیست کارگری و یکی از رهبران سرشناس آن است، توقعی کمتر از او نمیتوان داشت. اما کار تو در این دوره استانداردی جدیدی را بجا گذاشت. روشنی سیاسی، ابتکار و فعالیت تو در این دوره، چه در تلویزیون و چه در تظاهرات های مردم، حزب کمونیست کارگری ایران و جنبش سوسیالیستی را در تلاش برای پیروزی جنبش رهائی انسان بر ویرانه های جمهوری اسلامی گام ها به جلو برد.

دستت را به گرمی می فشارم و برایت آرزوی سلامتی و پیروزی دارم.

کورش مدرسی

۱۵ ژوئیه ۲۰۰۳.

بر این تملقهای درباری و خودبزرگبینیهای بیمارگونه و

خنده آور هیچ چیز نمی توان افزود.

استاندار آقای جوادی در مخدوش کردن خطوط، تیرگی سیاسی، همدستی با سلطنت طلبان و بیراهه بردن جنبش طبقه کارگر است و حقا که در این زمینه نیاز به قدرانی از سایر رهبران برگزیده و تافته جدا بافته دارد. البته حزب مذکور نظریه آقای "رامان" را که ظاهراً از یک نشریه گمنام استخراج کرده است برای این درج می کند که "بی گناهی" خودش را از کسب کمکهای بی شائبه امپریالیستی و صهیونیستی جا بیاندازد.

به مصداق اینکه سیل کمکهای بیگانگان به تشکیلات ما ناشی از ارزیابیهای جدید امپریالیستهاست. ناشی از این است که امپریالیستها بر اساس ارزیابیهای خود فقط ما "کمونیستها" را در ایران پیدا کرده اند، همکاری با سلطنت طلبان مدرن را نیز باید در این چارچوب بررسی کرد.

رفیقی توصیف می کرد که در نمایشات حمایت از دانشجویان در شهر فرانکفورت، سلطنت طلبان در

مقابل کنسولگری سفارت جمهوری اسلامی با وی درگیری پیدا کرده و به وی بعلت مخالفت با سلطنت توهین می کردند. وی برای ممانعت از ضرب و شتم این هنوز به قدرت نرسیده ها، پس از پخش نشریه "توفان" صحنه را ترک می کند. هنوز چند قدمی نرفته بوده است که یکی از برگزار کنندگان سلطنت طلب از راه می رسد و وی را مورد خطاب قرار داده که آیا وی از پیروان "حزب کمونیست کارگری ایران" است. در مقابل پرسش متعجبانه رفیق ما می گوید، فکر کردم اگر از پیروان حزب مذکور هستید از شما معذرت بخواهم!!؟.

این ها نمونه های روشنی از بی روشنی سیاسی و اختراعات حزب مذکور است و نشان می دهد که این لعبت والا، عروس هزار حجله و از جمله حجله سلطنت طلبان نیز می باشد.

دوستان مردم...

سازمانها و گروههای در مانده دیگر این بود که سلطنت طلبان ضد دموکرات، ضد آزادی را متحد نیروهای دموکرات جا زدند و برای این مستبدین و غارتگران ایران جواز "ماهیت دموکراتیک" صادر کردند. "حزب کمونیست کارگری" که نقش کاتالیزاتور ورود ضد انقلاب مغلوب را به جرگه نیروهای واقعاً دموکرات، آزادخواه و انقلابی بازی می کند به برکت تئوری "آزادیهای بی قید و شرط" دستجات ضد انقلابی و نوکر امپریالیسم را به جمع نیروهای دموکرات ایران فرا خواند. البته این اقدام یکشبه بوجود نیامد. سلطنت طلبان برایش سالها تلاش کردند، در میزگردها و میز درازها با توبه کاران چپ و آشفته فکران سیاسی به بحث تبادل نظر پرداختند و خود را در دل آنها جای کردند و سند شایستگی "دموکراتیک" را از آنها به کف آوردند. حال آنها طلبکار و مدعی اند که یک طرف دعویاند و باید مردم بین جمهوری و سلطنت به سلطنت طلبان بخت برابر بدهند و سلطنت پهلوی را مجدداً بر سر کار آورند. این روش سیاست "همه با هم" خیانت آشکار به منافع ملی ایران است و در این خیانت همه این آشفته فکران "دموکرات" نقش دارند.

پاره ای نیروهای صمیمی گرچه که با سلطنت طلبان موافقتی ندارند ولی جبهه خود را بر اساس پذیرش موازین دموکراسی و آزادی آنچنان انتزاعی بنا می کنند، که واژه های فوق به محتوی می شوند. طبیعتاً آزادی و دموکراسی واژه های دهن پرکنی هستند. شما هیچ کسی را پیدا نمی کنید که خودش را دموکرات و آزادخواه جا نزند. شاه نیز خود را دیکتاتور و مستبد نمی دانست. در اینجا باید مرزهای روشنی با دشمنان مردم ایران کشید. وقتی مرزها به عمد و یا در اثر نادانی مخدوش شد این دشمنان مردم ایران هستند که از آن برای نفوذ در نهضت و ایجاد تفرقه سود می جویند.

وقتی کسی مدعی می شود هوادار آزادی است باید حتماً ضد امپریالیست باشد، باید برای حمایت از تمامیت ارضی و استقلال ایران و خطراتی که این تمامیت را تهدید می کنند بپا خیزد، نمی تواند از حمله آمریکا به ایران جانبداری نماید که فاجعه آمیز است. لذا این جبهه نمی تواند نسبت به امپریالیسم آمریکا و انگلیس بی تفاوت بماند و این مرز روشن را با امپریالیستها نکشد. این بی توجهی خاک پاشیدن به چشم مردم است تا موفق نشوند از هم اکنون دشمنان مردم ایران را بشناسند. امپریالیستها مانند صهیونیستها و سلطنت طلبان نه دموکراتند و نه آزادخواه، آنها در مبارزه برای استقرار دموکراسی و آزادی در ایران در کنار مردم ایران نبوده و نیستند، آنها در کنار صهیونیسم، سلطنت طلبان و متحدین "کمونیست کارگری" جدید آنها هستند. این است که تنها با این مرزبندی مانع می شویم که برخی باصطلاح نیروهای دموکرات بیکیاره از جنایات آمریکا در افغانستان و عراق اظهار رضایت و شادمانی کنند. به نقش ننگین کردهای عراق نگاه کنید که به همدست صهیونیسم و امپریالیسم بدل شده اند تا اهمیت این مرزبندی و آموزش مردم بر اساس آن را بهتر درک کنید. شفافیت میان جبهه دوست و دشمن طبیعتاً منجر به اتخاذ دو سیاست متفاوت در برخورد های داخلی و بین المللی می گردد. نباید تصور کرد سکوت در مقابل دشمن به نفع مبارزه مردم است. این از کوزه بینی سیاسی سرچشمه می گیرد. زیرا دشمن هرگز تویخانه تبلیغاتی خویش را خاموش نخواهد کرد و برای کسب رهبری و بانحرف کشیدن جنبش فعال خواهد ماند. پاکیزه نگهداشتن نهضت ملی و دموکراتیک شرط لازم ادامه بقاء این نهضت است.

مردم ایران از این رنج می برند که مرزها مخدوش است و نمی توانند به کسی اعتماد کنند. برای جلب اعتماد مردم باید به آنها حقایق را گفت. باید روشن کرد که آن دموکراسی و آزادی و استقلالی که ما می خواهیم بدون عدالت اجتماعی و بسیج توده های مردم ممکن نیست و با "دموکراسی خواهی" سلطنت طلبان و امپریالیستها و صهیونیستها که دشمنان بشریت اند فرق ماهوی دارد.

از کمکهای دریافتی سپاسگزاریم.

رفیق گودرز. از کوبلنس ۲۰ یورو.

رفیق بهمن از آلمان ۳۰ یورو.

رفیق جمشید از آلمان ۱۰ یورو.

رفیق فرزانه از آلمان ۱۰ یورو.

رفیق س.س. از جنوب آلمان ۵۰ یورو.

کمک مالی از آلمان ۸۰ یورو.

کمک مالی ۱۵۰ یورو از فعالیت رفقای غرب آلمان.

کمک مالی ۵۰ یورو.

کمک مالی ۵۰ یورو.

کمک مالی ۲۰ یورو.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

نه چک زد...

خویش را آلت‌ناتیو "کمونیستی" و همکار سلطنت طلبان که همدیگر را نیز مدارا گرانه تحمل می‌کنند و هندوانه بزیر بغل هم می‌گذارند جا بیاندازند. این عده "تعصبی" هم نسبت به سنتهای مبارزه مردم ایران و "کربلای ۲۸ مرداد" ندارند زیرا موجودی بی‌هویت و بی‌ریشه‌اند که از لندن بعد از انقلاب سر در آورده‌اند و ریشه‌ای در نهضت عظیم مبارزات کمونیستی و ضد استعماری مردم ایران و جهان ندارند و نمی‌توانند از شعله‌های گرم این نهضت‌ها الهام بگیرند. وقتی پدیده‌های عظیمی بنام امپریالیسم و استعمار نفی شود، چه جایی برای نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران باقی می‌ماند؟ برای آنها ساده خواهد بود جنبش کمونیستی ایران و جهان را از دیدگاه منافع امپریالیسم و بزم آنها منافع آمریکای مدرن و مترقی در مقابل "استالینیسیم" خشن در عرصه تئوریهایی جدید جنگ سرد تفسیر کنند. آن تئوریهاییکه جنایات بین‌المللی نازیهای آلمان و فاشیستهای سرمایه‌داری را واکنش طبیعی دنیای آزاد در قبال "خسونت" و "تبر" استالین جلوه می‌دهند و اقدامات سبعانه و موحش هیتلر را اقدامات پیشگیرانه برای نجات جهان متمدن از چنگ بلشویسم جا می‌زنند. تئوریهایی پیشگیرانه آقای جرج دبلیو بوش پیش این تئوریهایی طراحی شده و دور اندیشانه امپریالیستی لنگ می‌اندازد.

آن عروس بی چک و چونه مهریه سنگینی دارد.

دست پیش را گرفتن تا پس نیفتادن

حزب کمونیست ضد کارگری و ضد ایرانی که دستش توسط حزب کار ایران (توفان) رو شده است و دیگر نمی‌تواند پول گرفتتها و حمایت‌های مالی و مادی امپریالیستها و صهیونیستها را کتمان کند در پی آن است که این اقدامات را بسیار طبیعی جلوه دهد. اخیراً تارنمای این حزب بنام روزنه مقاله‌ای را به چاپ رسانده است که خواننده از این همه وقاحت در شگفت می‌شود.

مقاله که نوشته آقای ب. رامان تحت نام "آمریکا یک متحد کمونیست بر علیه ایران پیدا می‌کند" می‌باشد از روزنامه "تایمز آسیا" مورخ ۲۱ ژوئن ۲۰۰۳ برگرفته شده است. تارنمای روزنه وابسته به حزب کمونیست ضد کارگری و ضد ایرانی در متن این نوشته آقای رامان را چنین معرفی می‌کند:

"در این مقاله آقای رامان که یکی از اعضای الحاقی دبیرخانه کابینه دولت هندوستان است. او در حال حاضر دبیر انستیتوی مطالعات محلی به اسم "چنائی" است. وی عضو قبلی هیات مشاوران امنیت ملی هندوستان بوده است. او همچنین از اوت ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۴ سرپرست بخش تحقیقات و بررسی در مورد

فعالتهای ضد تروریستی سازمان امنیت هندوستان بوده است".

همین معرفی که مسلماً سایه مبهمی بر واقعیت ماهیت آقای رامان می‌افکند نشان می‌دهد که آقای رامان با سایر سازمانهای امنیت امپریالیستی نیز در ارتباط بوده از اهداف آنها نیز با خبر است.

آقای رامان این کارشناس امور ضد تروریستی می‌نویسد: "آمریکا که سالهای ۱۹۸۰ از فاندامنالیستهای اسلامی بر علیه کمونیستها در افغانستان استفاده کرد، اکنون خیال دارد برای پایان به رژیم اسلامی در ایران از کمونیستها استفاده کند" (تکیه از توفان).

بی‌پایگی این ادعا در این است که مذهب همواره متحد امپریالیسم بوده و چون افیون توده‌ها از آن برای توجیه بهره‌کشی انسان از انسان استفاده کرده‌اند. امپریالیسم آمریکا نه تنها در افغانستان، نه تنها در اندونزی، و سایر نقاط جهان بلکه در ایران خودمان با تکیه به آیت‌الله کاشانی، فلسفی، آیت‌الله بروجردی و نظایر آنها بر علیه جنبش کمونیستی ایران مبارزه کرد. حکومت آریا مهر در ایران تا زمان انقراض از اسلحه مذهب علیه کمونیسم استفاده می‌کرد و به آنها آزادی کامل داده بود تا خرافات را تبلیغ کرده و مردم ایران را به اسارت خو بدهند. امپریالیستهای از اسلحه مذهب هم اکنون نیز در آمریکا و یا اروپا برای فریب مردم استفاده می‌کنند، بیجهت نیست که جرج دبلیو بوش از طریق یک کشیش بیکباره به رستگاری رسیده و کشیش گونه برای کشتار مردم عراق موعظه می‌کند.

امپریالیسم آمریکا خودش از بنیادگرایان چپن حمایت می‌کرد، از بنیادگرایان الجزایر حمایت می‌کرد، از بنیادگرایان حاکم در عربستان سعودی و کویت و شیخ نشینهای امارات متحده عربی حمایت می‌کرد و می‌کند، این است که آنها هرگز برای مبارزه با جنبش انقلابی و کمونیستها اسلحه مذهب را به زمین نمی‌گذارد. چه برسد به اینکه بخواهند با اسلحه کمونیسم خدمت مذهب برسند.

مذهب همواره متحد طبیعی امپریالیسم باقی خواهد ماند. چه اسلام باشد و چه یهودی و چه مسیحی و چه بهائی و... حساب افراد مسلمان را که بر اساس منافع طبقاتی خود روش زندگی سیاسی خود را اساساً انتخاب می‌کنند باید از ایدئولوژی مذهبی جدا ساخت. امپریالیسم آمریکا ماهیتاً مخالفی با رژیم جمهوری اسلامی ندارد و ککش هم نمی‌گردد که این رژیم ضد بشری است و حقوق انسانها را به زیر پا می‌گذارد. آیا سابقه سوء امپریالیسم آمریکا که از دره‌ای از خون مملو گشته است کافی نیست تا چشمها گشوده شود؟

امپریالیسم آمریکا در پی یافتن راههایی برای کنار

آمدن با رژیم جمهوری اسلامی و تمکین این رژیم از آنهاست. وی خواهان امنیت صدور نفت و گاز است. این امپریالیسم هرگز کمونیستها را در آستین خود نمی‌پروراند. این لالائی برای خوشخیالان است و یا برای کسانی است که برای سرسپردگی به بیگانگان از هم اکنون در پی تئوری‌بافیهای جدید بر آمده‌اند و کارشناسان کارکشته‌ای نیز با نگارش مقالاتی به نیت لای پوست پیاز خواباندن آنها فعال شده‌اند. این کارشناسان در صدد همین نظریه را در باره حزب برادر حزب کذائی کمونیست ضد کارگری که در عراق علمش کرده‌اند بسازند و بپرورند. آنچه را که آنها بنام کمونیستهای عراقی تبلیغ می‌کنند، برادر همزاد همین حزب منصور حکمت است. که حکمت اختراع آنها دارد رو می‌شود. تلاشی هم کردند تا حزب سه قلوئی در ایران و عراق و افغانستان که آماج حملات آمریکائیها هستند دست و پا کنند که خوشبختانه تا بحال با شکست روبرو شده است.

آقای رامان که در هندوستان نشسته‌اند کشف کرده‌اند که: "کمونیستها، فراخوان اتحاد همه دانشجویان مترقی حول پرچم سوسیالیسم و کمونیسم کارگری را دادند و مخفیانه به توزیع و پخش نوشته‌های منصور حکمت، ایدئولوگ دانشجویان کمونیست پرداختند، که نوشته است: "تحت حاکمیت مذهبی، سرمایه‌داری و دیکتاتوری، تحت حاکمیت یک رژیم ضد زن، ضد زندگی، ضد شعور و ضد مدنیت، دانشگاهها طبیعی ترین محیط برای رشد کمونیسم هستند".

و ایشان فوراً این عروس را برای حجله سازمان سیا و آقای جرج دبلیو بوش و کالین پاول پیشنهاد می‌کنند. وی می‌نویسد: "از نظر آمریکا هر نوع کمک موثر و علنی حتی اگر به قیمت پر و بال دادن به کمونیستها باشد، ایده بهتری نسبت به اقدام نظامی برای کندن قبر حکومت آخوندی خواهد بود. عملیات علنی و موثر احتیاج به محلهای استقرار دارد که از آنجا رادیوها و تلویزیونها و رسانه‌ها را... در اختیار مخالفین رژیم قرار داد".

یعنی امپریالیسم آمریکا باید به جای تجاوز آشکار به ایران که نتایج وخیمش را در عراق شاهد است بر روی "کمونیستهای ایران" (بخوانید حزب کمونیست کارگری ایران-توفان) سرمایه‌گذاری کند و جبهه وسیعی در چارچوب استراتژی جدید سلطنت طلبان با حزب مذکور بوجود آورد. طبیعتاً یک جبهه "همه با هم" با ذره‌ای چاشنی "کمونیستی" عوامفریبانه‌تر است تا تصویر منزوی مدعی بی تاج و تخت پادشاهی در ایران. این است که در همه نمایشات مشروطه خواهان با نامهای مستعار و "همه با همی" از جیبهای بغل شرکت کنندگان تصاویر محمد ظاهر شاه ایرانی بیرون کشیده می‌شود. از همین پراتیک روشن باید درک

مشروطه خواهان را که همان ... ادامه در صفحه ۸

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تامین سرکردگی طبقه کارگر است

چک و چونه به خانه شما نیامده است. این عروس قبلا چک و چونه هایش را با شما زده است. حزب شما اکنون در پی آن است که فعل اخاذی از اجانب را طبیعی جلوه دهد و آنرا تبلیغ نماید.

رسانه‌های گروهي امپریالیستی و چک و چونه "کمونیستی"

هر کس که سری در کار سیاسی دارد می‌داند که فعالیت کمونیستی در کشور امپریالیستی آمریکا ممنوع است. پلیس آمریکا بارها اعلام کرده است که کمونیسم ویروسی است که باید با آن شدیداً مبارزه کرد. هورر رئیس اسبق اف. بی. آی. در "کمیسون رسیدگی به رفتار غیر آمریکائی" کمونیستها را با دیوانگان قیاس کرد. زیرا بزعم وی "عقل سالم که کمونیسم را نمی‌پذیرد" و لذا هر کمونیستی فاقد عقل سالم است و باید وی را به بیمارستان روانی سپرد. آنوقت امپریالیسم آمریکا بیمارستانهای روانی برپا کرد و کمونیستها را در آن جای داد. همین امپریالیسم که چنین شیوه فاشیستی در مبارزه علیه کمونیستها اتخاذ کرد روشهای مورد بهره خویش را به دروغ به کمونیستها نسبت می‌دهد. از قدیم و ندیم ورود کمونیستها به آمریکا ممنوع بود. هر کس که برای دریافت روادید ورود به آمریکا به نمایندگیهای خارجی آنها مراجعه می‌کرد باید در پرسشنامه آن مراجع باین پرسش پاسخ می‌داد که آیا به امراض مسری، روانی و یا وابستگی به کمونیسم مبتلاست یا نیست. فقط در سالهای اخیر واژه کمونیسم را با واژه تروریسم عوض کرده‌اند زیرا از نظر امپریالیسم آمریکا کمونیستها همان تروریست‌ها هستند و مبارزه با تروریسم مشکل مبارزه با کمونیسم را نیز حل خواهد کرد. در چنین شرایطی یک دستگاه عربض و طویل صدا و سیما پخش کنی با برنامه کافی در اختیار این حزب کذائی قرار می‌دهند تا از قلب آمریکا برای مردم ایران به تبلیغات "کمونیستی" (بخوانید صهیونیستی، امپریالیستی، ضد لیبنی و خائنانه) دست زند. مامورین "سیا" و پلیس آمریکا که مرتب مسایل ایران را تقییب می‌کنند گویا نمی‌فهمند که عده‌ای بنام "کمونیسم" در حال تبلیغ هستند و بدون چک و چونه عروس را برای کام‌گیری به خانه آورده‌اند.

مسلماً سر نخ سیاست تبلیغاتی، تشکیلاتی و ایدئولوژیک این جریان ناسالم در دست امپریالیستهای آمریکائی قرار دارد. آنها مامورند در میان جوانان ایران تخم آشفته فکری را بپراکنند. برای امپریالیسم آمریکا که وی را تطهیر کرده و آمریکای مدرن و مترقی می‌نامند کسب وجهه کنند. آنها مامورند ننگ همکاری با سلطنت طلبان و نشست و برخاست با آنها را بزدايند و در حالیکه نظریات حزب کار ایران (توفان) را در سایت خود سانسور می‌کنند ... ادامه در صفحه ۹

شما را از ارتجاع بین‌المللی توجیه دموکراتیک کند، از مردم و طبقه کارگر ایران می‌هراسید و حقیقت را به مردم نمی‌گوئید. طبیعی است که از درون خود شما با گذشت زمان کسانی پیدا خواهند شد که وجدانشان بیدار گشته و حقایق را بیان خواهند کرد، راز سر به مهری باقی نخواهد ماند، کسانی که با افشاءگریهای ما به نقش شما و سیاستهای آتی شما پی خواهند برد، مسلماً محدود نیستند. آن روز دور نیست.

البته تا یادمان نرفته خواستیم از شما درخواست کنیم که مجدداً حتی اگر به مدت چند ساعت هم برای خالی نبودن عریضه شده است نظریات حزب کار ایران (توفان) را در سایت اینترنتی خود قرار دهید. زیرا اگر این کار را نکنید مردم به شما خواهند گفت که ادعای شما مبنی بر حمایت از اصل "آزادیهای بی قید و شرط" مانند همه حرفهای شما دروغی بیش نیست و اتفاقاً خیلی هم قید و شرط دارد. مبارزه طبقاتی که تشدید می‌شود، می‌شود مچ دروغگوها را گرفت. ما بار دیگر از شما می‌خواهیم با احترام به اصل اختراعی خودتان که گویا شما حامی "آزادیهای بی قید و شرط" هستید نظریات ما را برای آشنائی مردم با آن منتشر کنید و به همان مدت که در اختیار همه می‌گذارید. استکفاز از این امر ما را وادار می‌کند که در این زمینه نیز مقالاتی در افشاء دارودسته آورده شما بنویسیم. توصیه ما به شما در انتشار نظریات ما در سایت اینترنتی خودتان برای افشاء ما که "پرونده سازی و پاپوش درست" کرده‌ایم و ادعاهای ما از نظر شما "امر بدیعی" نیست و این "یک کار مهم سازمانهای امنیتی و محور سیاست آتی کمونیسم بین‌المللی است" بسیار برای افشاء ما مفید است. انتشار نظریات ما نه تنها به همه خوانندگان شما امکان قیاس بی‌طرفانه دو نظر را می‌دهد بلکه پی بردن به واقعیت یک طرف و دروغهای طرف دیگر را نیز تسهیل می‌کند. و چه چیز بهتر از این که حزب کار ایران (توفان) خودش را با دست خود افشاء کند و این زحمت را دیگر برای افشاءگری به شما تحمیل نکند. ولی چون شما اعمالتان در خدمت نظریه‌هایتان است و از افشاء خودتان می‌ترسید هرگز باین امر تن نمی‌دهید.

شما این تئوری "آزادیهای بی قید و شرط" را برای این اختراع کردید که ماهیت طبقاتی دموکراسی، ماهیت طبقاتی دولت، ماهیت پارلمانتاریسم بورژوائی را بدور افکنید. شما مامور بودید و بیروس "دموکراسی ناب" را که به خلع سلاح مبارزان راه طبقه کارگر منجر می‌شوید به مردم بخورائید. حال با تشدید مبارزه دست شما رو می‌شود. ما مطمئن هستیم که شما جسارت آنرا ندارید که اسناد منتشره ما در مورد ماهیت حزب خودتان را در اختیار افکار عمومی قرار دهید. امروز هر خواننده توفانی می‌داند که عروس صهیونیسم و امپریالیسم و کمکهای سرشار مالی آن‌ها به دار و دسته شما بدون

نه چک زدم...
دکانی چند نیش باز کرده که همه طرف را بپاید. کاسیکاری است که مظنه بازار را می‌سنجد قبل از اینکه بخواهد کالای بنگلش را آب کند. برای ما پرسش برانگیز است که آیا این اعضاء آگاه شما که مانند حزب اللهی ها بدنبال این لاطائلات رواند قدرت تفکر با مغز خود را ندارند؟ آنها چگونه می‌خواهند جنبشی را رهبری کنند؟ آن کسی که تفهم اندامش بیمار است، آلوده است و از سلامت جسمی و روحی برخوردار نیست چگونه مدعی رهبری مبارزه مردم و طبقه کارگر می‌گردد؟

اینکه شما اسرائیل صهیونیسم را دموکراتیک می‌دانید، مترقی ارزیابی می‌کنید و آرزوی شما نیل به رویای کسبوتهای اسرائیلی است، اینکه شما در تخطئه مبارزات مردم فلسطین در کنار اسرائیل قرار دارید اعتراف خود شماست اتهامی نیست که حزب کار ایران به شما می‌زند، این آن "چیزکی" است که از افتخار به آن باک دارید، علیرغم اینکه سیاه بر روی سفید نوشته‌اید.

اینکه پول گرفتن از دول خارجی امر نیکی است اعتراف خود شماست، اینکه بجز از دولت عراق و دول اسلامی (جرا فقط دول اسلامی - توفان) نه مسیحی و یهودی پول گرفتن مجاز است و تئوریهای شما ساخته‌اید و بخورد اعضاء دنباله رو و سر براه خود می‌دهید، مستخرج قطعنامه کذائی حزب شماست، اتهام کسی نیست، حزب ما فقط از مجموعه نظریات و پراتیک دارودسته شما و نقش خرابکارانه‌ایکه در جنبش داشتید و دارید نتیجه می‌گیرد که جریان حزب شما سالم نیست آورده است و بوی تعفنش از واشنگتن تا اورشلیم می‌رسد. این ارزیابی حزب ما فقط از شما نیست کارشناسان منطقه نیز که شما را می‌شناسند بر این نظرند. اینکه سازمانهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی نیز شما را شناخته‌اند دلیل تیره شما نیست دال بر این است که دست شما تا چه حد رو است و تا چه حد مامورین امنیتی جمهوری اسلامی در کنگره‌های علنی و یا عضوگیریهای کیلوثی در جلسات علنی سخنرانیهای تبلیغاتی شما حضور دموکراتیک دارند و در درون شما نفوذ کرده و عامل نفوذی دارند. ما هم بر این نظریه که فضای پوزیسیون را نباید آورده کرد. در این فضا صرفنظر از اختلافات شدید سیاسی جانی برای عوامل صهیونیسم و امپریالیسم نیست. این فضا را باید از لوٹ وجود این عده پاک کرد. راستی اگر ریگی به کفش ندارید با شهادت به مردم ایران بگوئید که تا کنون از کدامیک از ممالک بیگانه و دول جهان پول گرفته‌اید. ظاهرآ نباید از بیان حقایق بعلت شفافیت به مردم ایران باک داشته باشید؟ ولی ما مطمئن هستیم که علیرغم اینکه شما از شفافیت سخن می‌رانید، علیرغم اینکه قطعنامه‌ای به تصویب رسانده‌اید تا اخاذیهای

نهضت‌های مقاومت ملی و انقلابی در منطقه باید علیه امپریالیسم متحد شوند

نه چک زد...

انتیجینسرویس و... بدون صرف وقت و خرج ضروری و فعالیت لازم شناخته شوند بطوریکه آنگاه سازمان جاسوسی "سیا" و پلیس "اف. بی. آی." مانع خواهد شد که آنها امکان سفر رهبران شناخته شده و گاو پیشانی سفید خود را به آمریکا و ظهورشان در مجامع علنی در تبلیغ "کمونیسم"، در رسانه‌های گروهی آمریکا همراه متحدین مدرنیست و آته‌نیست سلطنت طلبشان را فراهم آورند. زیرا این واقعیت همه دانسته را باید تکرار کرد که ورود و یا فعالیت کمونیستها به و یا در آمریکا ممنوع است، اگر باور نمی‌کنید به پرسشنامه سفارتخانه‌های آمریکا که تجلی تفتیش عقاید کامل است نگاه کنید که ورود کمونیستها، دیوانه‌ها و بیماران مبتلا به بیماریهای واگیر نظیر ایدز به آمریکا را ممنوع کرده است. بنیانگذاران این نظریه ادگار هورور رئیس وقت "اف. بی. آی." بود که مقابل کمیسیون "رسیدگی به رفتار غیر آمریکائی" در دوران سیاه ژوزف مک‌کارتیس اظهار داشت: "کمونیسم یک نوع زندگی است، یک نوع بیماری است، یک نوع اپیدمی است و مانند همه اپیدمی‌ها به قرنطینه نیاز دارد"، روح مک‌کارتیس بر آمریکا حاکم است و هرگز قرنطینه پلیسی در تاریخ آمریکا لغو نشده است. آزادی اندیشه و بیان آن برای "بیماران کمونیسم" وجود ندارد.

در این فضا حزب مذکور پیروانش را بر اساس تبلیغات مدرنی آموزش می‌دهد. آموزش این روش خطرناک به مبارزان صمیمی راه آزادی طبقه کارگر فضائی آلوده ایجاد خواهد کرد که صلح طبقاتی جای مبارزه طبقاتی را بگیرد و هشیاری و عدم اعتماد به دشمن جایش را به بیخیالی و اطمینان به دشمن بدهد. ما بر این نظریه که این جریان این سیاست را آگاهانه و به قصد همدستی با دشمنان طبقه کارگر انجام می‌دهد.

حزب کار ایران (توفان) نخستین تشکیلی بود که در مورد حمایت این جریان خطرناک از امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم به افشای دست زد و نظر سایر نیروهای اپوزیسیون را به این مودیگری جلب نمود. حزب ما نشان داد که این جریان خطرناک با این تئوری سازیهای آگاهانه مسئله استقلال و حاکمیت ملی ممالک را رد کرده و تجاوز امپریالیستی و اشغال این ممالک را نه تنها نقض استقلال نمی‌داند بلکه آنرا مترقی و در چارچوب "مدرنیسم" قابل دفاع نیز جلوه می‌دهد. ما نشان دادیم که این جریان به هیچ نهضت ضد امپریالیستی برای آزادی و استقلال ملی اعتقادی ندارد و میهن دوستی را با فاشیسم یکسان دانسته و به ضد ایرانی بودن خود افتخار می‌کند. ما در اینجا مجدداً به اسنادی که از زبان خود این عده منتشر کردیم اشاره نمی‌کنیم و از خوانندگان "توفان" دعوت می‌کنیم به شماره‌های گذشته "توفان" برای پی بردن به صحت نظریات ما مراجعه کنند.

ما نشان دادیم که آنها به زبان رهبر کل‌شان این ماه تابان، این خورشید اعصار و قرون، این نابغه همه دورانهای گذشته و حال و آینده خواهان کیبوتسه‌های اسرائیلی هستند و مرتب زیر پوشش حمله به اسلام و به حماس به جهاد اسلامی از جنایات بربرمنشانه اسرائیل که سرمنشأ تمام ترورهای مناطق اشغالی است حمایت می‌کنند. ما این جریان را در اپوزیسیون ایران با استناد به گفته‌های خود آنها در کنار سلطنت طلبان، مدافع روشن صهیونیستهای اسرائیل می‌دانیم. ما نشان دادیم که آنها با نفی سوسیالیسم، با تبلیغ نیهیلیسم، اکونومیسم، ترویج و تبلیغ فرهنگ غیر طبقاتی و ژورنالیستی با این هدف بوجود آمده‌اند که با حزب واقعی طبقه کارگر، با رهروان راه سوسیالیسم مبارزه کنند، به آشفته فکری دامن زنند، بحثهای بی سرانجام و بی‌اهمیت را بجای تئوریهایی راه‌گشا مطرح کنند، استفراغ ضد کمونیستهای اروپائی و آمریکائی و اپوزیسیون ضد بلشویسم درون شوروی و نظریات تروتسکیستی و دروغها و جعلیات آنها را نشخوار کنند و بنام تئوریهایی مارکسیست بزرگ که فقط در شهر کوتوله‌ها گنده بنظر می‌آید، بخورد مردم دهند تا انحراف فکری را در دورانی که به پرچم روشن کمونیستی نیاز است تعمیق بخشند. تمام اعمال چند دهه‌ای که این عده با حمایت بیگانگان ادامه حیات داده‌اند دال بر این است. اینکه آیا همه اعضاء دفتر سیاسی این حزب به نقش ناپاکی که ایفاء می‌کنند واقفند بر ما معلوم نیست ولی مسلماً آن جریان آلوده‌ای که در درون این حزب بعنوان یک هسته فعال با در دست داشتن سر نخ بطور سیستماتیک در این حزب به عنوان "نوآوری" مسایل بالا و بسیاری مسایل نظیر آنرا طرح کرده تبلیغ نموده و جا انداخته است از تشویق و حمایت مقامات از ما بهتران برخوردار است. پیدا کردن سر منشأ این "انحرافات نظری" غیر ممکن نیست. مبدع تئوری ضد میهن پرستی در حزب شما کیست، علنی‌گرائی را چه کسی طرح کرد، چه کسی مبلغ اسرائیل است، چه کسی لنینیسم و امپریالیسم را از برنامه شما حذف کرد، چه کسی فقط بر ضد اسلام و نه مذهب بطور کلی در میان شما قد برافراشت، چه کسی تئوری پوسیده اکونومیسم را در بین شما رواج داد، چه کسی تئوری "مدرنیسم و آته‌ایسم" را ساخت و پرداخت تا تجاوزات وحشیانه امپریالیسم آمریکا را به افغانستان و عراق و بر ضد اسلام و همدستی با سلطنت طلبان و ساواکیها و رستاخیزها را توجیه کند. آن فرد و یا افراد که نه یک انحراف بلکه سیستمی متعفن بر پا داشته‌اند و بر اساس منافع اسرائیل و آمریکا آنرا کامل می‌کنند، منحرف نیستند، ناپاکند، آنها را باید با ذکر نام بیضرر کرد. این هم بنفع خود شماست و هم بنفع جنبش کمونیستی منطقه و ایران و منافع مبارزه ملی و انقلابی خلق ایران است.

این دفتر سیاسی جمله حزب ما را مبنی بر اینکه "تا نباشد چیزی مردم نگویند چیزها" که به کنایه و بزبان طعنه بیان شده است بخوبی خود به فال نیک گرفته تا خود را از تیر راس افشای گریه‌های ما نجات دهد.

چه نشسته‌اید که این تازه اول کار است.

اینکه حزب شما علنی‌گراست و همه را به لو دادن خود با سیاست "عسس بیا مرا بگیر" دعوت می‌کنید اتهام ما نیست "چیزی" است که خودتان اعتراف می‌کنید.

اینکه میهن دوستی، ایران دوستی، دفاع از استقلال ایران، دفاع از تمامیت ارضی و حق حاکمیت ایران اصولی است که کمونیستها بدان معتقدند و شما از آنها ابراز انزجار می‌کنید و حتی حالت تهوع به رهبران شما دست می‌دهد اتهام ما نیست، "چیزی" نیست که مردم می‌گویند و یا ما از خود ساخته باشیم، حضرات فراموشکار اعتراف خود شماست.

اینکه شما ماهیت امپریالیسم را بعنوان متجاوز، سلطه جو، ضد بشر و ارتجاعی رد کرده و لباس سرمایه‌داری دوران رقابت آزاد و مدرنیسم به تنش می‌کنید تا وی را در افغانستان مترقی جلوه دهید اتهام ما نیست، "چیزی" نیست که شایعه مردم باشد، اعتراف خود شماست. مودیگری شما فقط در این است که جسارت ندارید که منکر وجود امپریالیسم شوید و از سرمایه‌داری صریحاً دفاع کنید. شما از در عقب که یک شیوه شناخته شده بزندان سیاسی و خرابکاران درون نهضت است وارد می‌شوید. با مقاله "دو جناح در انقلاب بورژوا امپریالیستی" و "کمونیستها و جنبش دهقانی پس از حل امپریالیستی مساله ارضی در ایران" در اوایل انقلاب خود را "ضد امپریالیست" جا زدید و قاطعی صف مبارزان کردید و حال بدون ارائه کوچکترین رساله تئوریکی در توضیح کشفیات جدیدتان و رد نظریه "لنینیسم" و از جمله اثر ارزنده رفیق لنین بنام "امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری" که صحت تئوریهایش دیگر اظهر من الشمس است منکر وجود امپریالیسم و طبیعتاً تمام نتایج مترتب بر آن و از جمله "استقلال و تمامیت ارضی" می‌شوید. اگر این بزودی سیاسی و همدستی با امپریالیسم نیست پس چیست؟ مگر نه این است که اگر شما به حرفهایتان از ته دل ایمان داشتید فوراً باید قلم بدست گرفته و نظریات لنین را با دلیل و مدرک رد می‌کردید تا مردم و طبقه کارگر به بیراهه نروند، پس چرا سکوت کرده‌اید؟ پس چرا علاقه دارید که مردم به بیراهه بروند؟ پس چرا بفهمی و نفهمی در اینجا و آنجا برای فریب مردم واژه امپریالیسم را مانند اینکه از دستتان در رفته در مقالات کناری می‌آوردید ولی در مجموع حامی امپریالیسم "مترقی"، و "مدرن" و "مبارز ضد اسلام سیاسی" و "ضد تروریست آمریکا" هستید؟ می‌بینید که رفتارتان نیز رفتار یک کمونیست با مسئولیت نیست یک دکاندار سیاسی است که ... ادامه در صفحه ۱۰

نایان امپریالیسم و صهیونیسم همدستان نقابدار ارتجاعند

"نه چک زدم نه چونه عروس آمد تو خونه" (۶) "حزب کمونیست کارگری ایران" و نقدی بر نظریه سر سپردگی به بیگانگان

است و نه کسی با اتهام زدن به حزب کمونیست کارگری میتواند دکان تخته‌اش را روتقی بدهد. اگر کسی در خارج کشور مناسباتی با این اوباش دارد بهتر است فکری برای آبروی سیاسی خود بکند.
دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران ۲۹ آوریل ۲۰۰۳

اخیرا یک جریان علنی، ضد ایرانی، ضد کارگری و تروتسکیستی که هدفش ایجاد تشکلهائی در ممالکی است که امپریالیسم آمریکا قصد اقامت دائمی در آنها را دارد نظیر افغانستان و عراق و ایران بنام تقلبی "حزب کمونیست کارگری ایران" پس از سالها مبارزه سیاسی، ایدئولوژیک و نظری حزب کار ایران (توفان) با آنها و پس از اینکه حزب کار ایران در قبال مسئولیتی که در مقابل مردم ایران و سایر سازمانهای اپوزیسیون دارد پنه آنها را روی آب ریخت و دستهای آلوده آنها را رو کرد تا همه تکلیف خود را با این ویروس نفوذی انترناسیونال درون جنبش کمونیستی ایران یکسره کنند اطلاعاتی منتشر کرده است که محتوی آن بیانگر ماهیت این دارو دسته است. چیزی برای گفتن و "رد اتهامات نظری" ما نسبت به خودشان ارائه نداده‌اند. فحاشی بجای ارائه دلیل و سند نشانه ضعف و ترس از برملا شدن واقعیت است. در حقیقت این اطلاعیه نشان می‌دهد که "این دفتر رهبری" که بشدت از افشاءگریهای حزب کار ایران (توفان) ترسیده است چقدر توخالی است و از برونش همان تراود که در درون آن است.

حزب کار ایران (توفان) مدعی است که این دارودسته با تبلیغات علنی‌گرایی، برگزاری کنگره‌های علنی، دعوت از دشمنان مردم به این کنگره‌ها، عضوگیریهای کیلوثی و علنی و تبلیغاتی، انتشار تصاویر کادرهای "مخفی حزب" بدون نگرانی در نشریات و صفحات اینترنت که می‌توانند علی‌الاصول هدف ترور جمهوری اسلامی قرار گیرند، کار شکار مبارزان و تربیت آنها را با این سبک کار پلیسی آسان کرده است. رهبران این دارودسته می‌توانند خدائی نکرده توسط عمال صهیونیسم و سیا و ... ادامه در صفحه ۱۱

از کوزه همان تراود که در اوست

سرانجام دفتر مرکزی "حزب کمونیست کارگری ایران" که موجودیت و هویت سیاسی‌اش بر مصوبه ۱۰۲۸ این حزب برای اخاذی از بیگانگان استوار شده به صدا در آمد و سند زیر را که با انگیزه فرار از پاسخ به پیروانش تدوین شده است و ما عین آنرا بدون واژه برای اطلاع عموم منتشر می‌کنیم صادر کرد. ما پس از درج "سند خود محکومی" آنها پاسخی را که شایسته این سند تهیه کرده‌ایم در تفسیر آن ارائه می‌دهیم.

"آلوده کردن فضای سیاسی اپوزیسیون در خدمت رژیم اسلامی است!"

اخیراً نشریه محفل غیر مسئول و بی‌هویتی به نام "توفان" با چاپ مقالاتی با عنوان "حزب کمونیست کارگری سرسپرده بیگانگان، اتهاماتی از نوع سازمانهای اطلاعاتی رژیم اسلامی به حزب کمونیست کارگری زده است. مبنای اطلاعات این نشریه، آنطور که خودشان میگویند، شایعات است و فرموده‌اند "تا نباشد چیزی مردم نگویند چیزها"؟!

پرونده سازی و پاپوش درست کردن برای کمونیستها امر بدیعی نیست. این یک کار مهم سازمانهای امنیتی و محور سیاست آنتی کمونیسم بین‌المللی است. در ایران پیشکسوت این شغل کثیف علیه حزب، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است و این محفل بی‌هویتی دقیقاً جا پای وزارت اطلاعات گذاشته است.

آبشخور شایعاتی که اینها گفته‌اند نیز همین است. لجن پراکنی علیه حزب کمونیست کارگری، که هدفی جز تسهیل ترور سیاسی و معنوی ندارد، سیاست شناخته شده رژیم اسلامی است و حزب کمونیست کارگری قاطعانه با آن مقابله میکند. هرکسی مجاز است هر نوع اختلاف نظر سیاسی و فکری با دیگری داشته باشد و آن را بشیوه‌ای سیاسی بیان کند. اما برچسب زدن و اتهامات نوع سازمانهای اطلاعاتی رژیم اسلامی و آلوده کردن فضای سیاسی اپوزیسیون را هیچ جریان جدی‌ای تحمل نمی‌کند. اینجا نه جمهوری اسلامی



تأثیرات تبدیل عراق به مستعمره امپریالیسم

می‌توان تأثیرات اشغال عراق را از دید منافع انحصارهای آمریکائی و انگلیسی بررسی کرد، می‌توان از دیدگاه دول بی‌شخصیت و فاقد غرور، حقیر و تازه بدوران رسیده‌ای نظیر دول لهستان، چک، بلغارستان، و... بررسی کرد. می‌توان از دید بازندگان این قمار سیاسی نظیر فرانسه و آلمان و روسیه در مد نظر قرار داد. و در عین نیز می‌توان از دید نیروهای انقلابی و تناسب جدید نیروها در منطقه و استفاده از آن برای پیشروی به سوی مبارزه ضد امپریالیستی در جهت تحقق سوسیالیسم مورد ارزیابی قرار داد.

تحولات منطقه و تبدیل کشور مستقل عراق به مستعمره امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی شرایط جدیدی در منطقه ایجاد کرده است که می‌توان آنرا از جنبه‌های گوناگون مورد ارزیابی قرار گیرد.

این جنبه‌ها از نظر حزب ما از جمله عبارتند از شناخت ماهیت امپریالیسم و تأیید مجدد بی‌برو برگرد لنینیسم، افشاء جریانهای ارتجاعی اپوزیسیون ایرانی که مدافع امپریالیسم، صهیونیسم و استعمار حتی به شکل کهن آن هستند و خواب خطرناکی که برای ایران دیده‌اند، افشاء ماهیت ارتجاعی سیاستهای نئولیبرالیسم بورژوازی و جهانی شدن سرمایه و مدافعان ایرانی و جهانی آن، افشاء لیبرالیسم بورژوازی و "دموکراسی" خواهی و "آزادی" طلبی امپریالیستی و بر ملا شدن چهره زشت تئوریهای آقای کارل پوپر در مورد "جامعه باز" و دوستان ایرانی و جهانی‌اش که از این تئوریهای ارتجاعی تغذیه فکری می‌کنند.... ادامه در صفحه ۷

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶

TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران